

از گنجینه اهل بیت(ع) کتابی ارزشمند و
بی نظیر:

مناظرة امام جعفر صادق با يك رافضی

تحقیق:
دکتر علی الشبل

ترجمه:
عبدالله حیدری

1388 شمسی

شناسنامه کتاب

نام کتاب:	مناظره امام جعفر صادق با یک رافضی
نویسنده:	دکتر علی الشبل
مترجم:	عبدالله حیدری
تیراژ:	5.000
سال چاپ:	1388 هـ. ش برابر با 1430 هـ. ق
آدرس ایمیل:	aqeedehlibrary@gmail.com

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.net

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

سایتهای
مفید:

فهرست موضوعات

1	پی‌شگفتار مترجم
	بخش اول: با امام جعفر صادق علیه السلام
8	آشنا شویم
8	اسم و نسب
9	لقب
10	فرزندان
11	مهمترین اساتید
12	بارزترین شاگردان

13 سخاوت و کرم
15 حکمت و دانش و افر
20 شخصیت
24 ستایش علماء
	موضع ایشان در قبال شیخین: ابوبکر
25 صدیق و عمر فاروق رضی الله عنهما ...
	بخش دوم: متن مناظره امام جعفر صادق با
31 یک رافضی
48 سمع این مناظره
	بخش سوم: ضمیمه اول: خصائص ابوبکر
49 صدیق رضی الله عنه
49 ویژگی‌های ابوبکر صدیق رضی الله عنه .
	بخش چهارم (ضمیمه دوم): درباره خطوط .
55 اول اسم خطوط
	دوم: نسبت مناظره به امام جعفر صادق
56 رحمة الله عليه
58 سوم: توصیف نسخه های خطی
58 1- نسخه ترکیه
59 2- نسخه الظاهریه
61 اسم این نسخه
	چهارم: سماعات و قراءات موجود بر خطوط
62 پنجم: نمونه هایی از هر دو نسخه خطوط
68 ششم: این سند نسخه الظاهریه است .
69 سند و اسم نسخه ترکیه
	بخش پنجم: حواشی کتاب
72 فضائل ابوبکر صدیق
72 اهل بیت و ابوبکر صدیق
74

76	فضیلت ابوبکر صدیق در قرآن
78	معیت الله متعال با ابوبکر
79	رشك عمر فاروق به ابوبکر صدیق
80	جریان ارتداد و نقش صدیق
81	يك داستان جالب
82	داستان شب هجرت
84	دروغ صدقه دادن انگشتر در نماز
85	ابوبکر نیز مصداق آیه زکات در رکوع
87	روایتی از امام جعفر صادق
87	فاتح نهاوند
88	قاطعیت صدیق
89	پاداش ابوبکر صدیق
91	علي محوري چرا؟!
94	گواهی امام صادق
95	تفسیر رسول خدا
96	اجماع اهل تفسیر
97	يك ویژگی منحصر به فرد ابوبکر صدیق
98	ویژگی انحصاری دی‌گر ابوبکر صدیق
101	مسابقه ایمان
102	اسمائي گرامی الله متعال
103	جبرئیل و ابوبکر صدیق
104	تفاخر در حق
106	شأن نزولي دیگر
107	از فضائل عمر فاروق
107	ایمان بی مثال ابوبکر صدیق
109	از صفات ابوبکر صدیق
110	در باره علي ابن ابي طالب
112	حق جویی نسل جوان

114	صدیق چرا صدیق شد؟
117	یک علت دیگر
117	عقل و ایمان بی مثال صدیق
118	شناخت جبرئیل از صدیق
119	قصیده ای در مدح صدیق
119	بخشش خداوند برای صحابه
121	آیه ذوی القربی
122	تفسیر روافض
123	ابوبکر سردار امت
124	دیدگاه مهم امام صادق
125	سند یک حدیث
126	از فضائل عایشه صدیقه
129	از فضائل فاطمه زهراء
131	از موافقات عمر فاروق
132	نقش منافقان در جنگ جمل
135	خلافت امت محمدی
136	خلفای راشدین اولین مصداق آیات
137	لزوم توبه فوری
139	صحابه پی‌شگامان در حشر
141	نتیجه‌گیری مترجم

پیشگفتار مترجم

با سلام و تحیات خالصانه خدمت تمامی خوانندگان عزیز و گرامی برادران و خواهران دینی! خداوند متعال را شاکر و سپاسگذارم که اینک کتاب ارزشمند «مناظره امام جعفر صادق با یک رافضی» را که سالها پیش ترجمه کرده بودم خدمت شما تقدیم می‌کنم.

با عرض پوزش آنچه در پی خواهد آمد نوشتاری از مترجم است که برای مقدمه انتخاب کردم چون فعلا فرصت نوشتن مقدمه ای فراهم نشد در فرصت مناسب انشاءالله مطالبی را که لازم باشد یاد داشت خواهم کرد اگر دوستان اشکالات و نواقص را یادآوری کنند ممنون خواهم شد.

«کینه توزان و مریضان جهل و نفاق نمی‌توانند تحمل کنند و با کلمات زشت خود گویا می‌توانند اوراق پاک تاریخ زرین آنان را لکه دار کنند! هیهات هیهات! و گویا دانسته یا ندانسته امروز هم می‌خواهند با این برخورد منفی و حرکت متهورانه خود همانند جدشان ابولؤلؤ قلب پاک پ‌یامبر و آل بیت اطهار و صحابه اخیارش صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین را برنجانند! غافل از اینکه آنان به آرمان خود رسیدند و خوشنودی پروردگارشان را خریدند، خداوند از

آنان راضی شد و آنان از خداوند راضی و خوشنود گردیدند، خوشا به سعادتشان. شگفت: انگیز اینکه اینها مدعی اسلام ناب محمدی و پیروی از اهل بیت هستند کدام اهل بیت؟ ! و کدام اسلام ناب محمدی؟! اهل بیت پیامبر گرامی علیهم السلام که نور چشم شان امام صادق است، چنین عقیده دارند، شما از کدام اهل بیت سخن می گوئید؟! منظور شما کیست؟! اسلام ناب شما به کدام محمد منسوب است?! .

اگر منظورتان خاتم پیامبران و رسولان حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم است؟ اگر منظورتان داماد ابوبکر صدیق و عمر فاروق است؟ اگر منظورتان پدر دو تا همسر گرامی عثمان ذی النورین است؟! اگر منظورتان همان اسلامی است که با شمشیر و خون صحابه جانباز پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به خارج از جزیره العرب رسیده و کاخهای زر و زور و تزور را در همه جا درهم شکسته، پس ببخشید اشتباه می کنید و راهی که شما در پیش گرفته اید به خرابستان است?! .

چرا به خلق الله دروغ میگوئید؟! چرا اسلام را دین کینه و جسارت و نفرین و منفی بافی و حقه بازی معرفی می کنید؟! از خدا بترسید از قبر تاریک حذر کنید، از وقوف در پیشگاه ذاتی که به دروغ عدالت را جزو اصول دینش می دانید بترسید، از دوزخ بترسید، از پیامبر عزیز

وگرامی صلی الله علیه وآله وسلم خجالت
بکشید، از اهل بیت حیا کنید.
تا به کی می خوا هید جهانی را با
دروغ سرگرم کنید، تصور نمی کنید که
همچنانکه دارد کم کم دروغها رو می شود
همه دروغهایتان روشود؟ حتی نزدیک ترین
افراد و مخلص ترین مریدهایتان در
چشمانتان چشم بیندازند و بگویند چرا
به ما دروغ گفتید؟ ! همانهایی که شما را
تأمین میکنند، هزینه چاپ و نشر
دروغهایتان را میپردازند؟ هزینه تمام
دروغ پردازیهایتان را میپردازند!
تصور نمیکنید روزی در داخل منزلتان
و داخل دفترتان، بغل دستتان در ماشین،
داخل مسجد و حسینیه سرکلاس و حتی در
خیابان به شما بگویند چه لزومی داشت که
به ما دروغ بگوئید؟! .
چرا با سرنوشت ما بازی کردید این
معامله، معامله آخرت است شوخی نیست،
کار شرکت و کارخانه ای نیست که اگر
فسادش آشکار شد حد اکثر یک ضرر مالی
باشد. خیر، بعد از مردن دیگر بازگشتی
نیست، اینجا اگر پولهای شما قلبی در آمد
میتوانید تحمل کنید اما تصور کنید که
ایمان و اسلام ناب و ادعاه ای گزاف شما
آنجا قلبی درآید! .
آنجا بگوئید که متاسفانه اشتباه
کردید سکه هایتان قلبی است به چه
دلیل؟! به دلیل اینکه خدا میگوید من

این اسلام را نخواسته بودم ! جبرئیل بگوید
 من این اسلام را نیاورده بودم ! پیغمبر
 صلی الله علیه وآله وسلم بگویند من چنین
 اسلامی تبلیغ نکرده بودم ! و اهل بیت
 بگویند ما این اسلام را نمی شناسیم !!
 بقول مرحوم علامه اقبال لاهوری:
 ز من برصوفي و ملا سلامي که
 پیغام خدا گفتند: ما را
 ولي تاویلشان در حیرت انداخت
 خدا و جبرئیل و مصطفی را
 تصور کنید واویلا چه ثم ری دارد؟! گریه و
 ناله چه فایده ای دارد?!.
 روزی عمر فاروق رضی الله عنه از کنار
 صومعه ای می گذشت که
 چهره خسته راهی نگاهش را جلب کرد،
 ایستاد و به فکر فرو رفت ! یکی از
 اصحاب عرض کرد : گویا در چیزی فکر
 میکنید فرمودند : به حال این بیچاره
 فکر میکنم که با وجود این همه عبادت و
 خستگی و تحمل سختیها در نهایت جایش دوزخ
 است آنگاه آیه کریمه سوره غاشیه را
 تلاوت فرمود : (عامله ناصبة تصلي نارا حامية) (تلاشگر و
 در زحمت به آتشی سوزان در آیند از
 چشمه ای داغ وجوشنده به آنان آب
 نوشانده شود)
 لذا انسان همیشه باید در طلب حق کوشا
 باشد داستان سلمان فارسی رضی الله عنه
 نمونه بسیار جالب و آموزنده ای است، که

چند دین را تحقیق و مطالعه کرد تا اینکه به مقصود رسید.

بنابر این آیه کریمه (و بشرعبادی الذین یستمعون

القول فیتبعون احسنه) راهنمای بسیار جالبی است

برای کسانی که در پی حق باشند که انسان از خواندن و شنیدن هیچ سخنی انکار و ابا نداشته باشد.

شاید حق در همانجا باشد که او میل

شنیدنش را ندارد، شاید کسانی که

نفعشان را در دور نگهداشتن مردم از

دانش و تحقیق میبینند نگذارند که کسی

تحقیق کند، اما انسان حق جو و حق طلب و

تشنه حقیقت و دلسوز به آینده خویش همیشه در تلاش است.

اگر شبهه ای، نکته ضعیفی، احساس کرد

آنها زیر نمی زند بلکه فوراً تحقیق میکند

دیدگاه مخالف را میخواند، جواب اشکالش

را پیدا میکند، و از نشستن با هیچ کس و

شنیدن دیدگاههای دیگران ترس و حراسی

ندارد.

از خداوند هادی عاجزانه خواستاریم که

همه ما را به راه راست هدایت کند و حق

را آنگونه که هست و سبب سعادت و

رستگاری میشود به ما بنمایاند و توفیق

پذیرش و پیروی عنایت فرماید. آمین.»

تذکر این نکته لازم است که حواشی

کتاب را لازم دیدم جداگانه در آخر کتاب

بیاورم و آنها اندکی خلاصه نموده برایش

تیتروهای مناسی انتخاب کنم تا خواننده را خسته نکند. و همچنین تیتروهای سایر مطالب کتاب طبق معمول از مترجم است. مهمترین موردی که در مقدمه لازم بود به آن اشاره کنم موضوع رافضه است چون اسم کتاب چنین است لازم بود توضیح داده شود:

«زمانی که زید بن علی علیه السلام در کوفه علیه حکومت اموی قیام نمود شیعیان در مورد شیخین (ابوبکر و عمر) از وی پرسیدند، از آنها تبری نجست!..... بخاطر همین عده ای از مردم کوفه از سپاه زید خارج شدند و آنان را رافضی خطاب نمود. (شریف میی الامین، 120، 119 چ 1406 هـ و تاریخ طبری ج 5 ص 165 و العیون الخدائق ج 3 ص 65 و کامل ابن اثیر ج 5 ص 86)

<http://www.shiaslam.blogfa.com/>

با التماس دعای خیر
برادر کوچک شما
عبدالله حیدری
دیماه 88 شمسی مدینه
منوره

مخش اول: با امام جعفر صادق عليه السلام آشنا شويم

اسم و نسب:

ایشان امام جعفر بن محمد بن علي زين العابدين بن حسين بن علي ابن ابي طالب پسر عموي حضرت رسول صلي الله عليه وآله وسلم و ابن فاطمه بتول رضي الله عنها دختر گرامي پیامبر صلي الله عليه وآله وسلم است. این نسب ایشان از طرف اصول بود. و اما از طرف دایي هایشان : ایشان از دو جهت فرزند ابوبکر صديق رضي الله عنه افضل ترين ولي خدا و صحابي بزرگوار رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم است لذا امام صادق مي فرمايد : (ولدي ابوبکر الصديق مرتين) ابوبکر صديق از دو طرف جد من است.

با این تفصیل که : مادر ایشان ام فروه بنت قاسم بن محمد بن ابي بکر صديق رضي الله عنه است و مادر ایشان - يعني مادر بزرگ مادري ایشان- اسماء بنت عبدالرحمن بن ابوبکر صديق رضي الله عنهم اجمعين است.

کسي که نسبش اينگونه باشد که از يك طرف فرزند پیامبر صلي الله عليه وآله وسلم و از طرف ديگر فرزند ابوبکر صديق رضي الله عنه آنهم حضرت صديق از دو جهت پدر بزرگ ایشان باشد، با آن دينداري

مناظره امام جعفر صادق با يك رافضی

9

وتقوا و قرابتش به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم محال است که پدر بزرگش را بد ببیند، یا با او کینه داشته باشد یا او را دشنام دهد و لعنت کن.
زیرا قطع نظر از دین و تقوا و کمال علم و دانش و فضیلت حتی اخلاق و مروت عربیت و بزرگواری اش به او اجازه چنین جسارتی را نمیدهد. ایشان در سال 80 هشتاد قمری در مدینه منوره متولد شد و در سال 148 قمری در سن 68 سالگی در مدینه منوره چشم از جهان فرو بست.

لقب:

امام جعفر بن محمد به صادق لقب یافت، و این لقب آنقدر برایشان غالب شد که هرگاه ذکر میشد جز ایشان ذهن کسی به جای دیگری نمی رفت. علت شهرت ایشان به لقب صادق این بود که ایشان در گفتار و کردار و رفتار صادق بود جز صداقت و راستی از ایشان هرگز دروغی ثابت نشده است. بقول شاعر:

بأبیه اقتدي عدي بالكرم
ومن يشبه أباه فما ظلم
عدي درسخاوت به پدرش گرویده است
و کسیکه به پدرش شباهت داشته باشد
زیاد روی نکرده است.
و پدران ایشان صادق ترین انسانهای
دنیا بودند، از یکسوی رسول امین صلی

الله علیه وآله وسلم که حتی در میان کافران و مشرکان و به اعتراف آنان صادق و امانت دار بود . و از طرف دیگر پدر بزرگش ابوبکر، صدیق این امت که خداوند متعال در باره اش (در آخر سوره توبه) چنین نازل فرمودند:

(يا أيها الذين آمنوا اتقوا الله وكونوا مع الصادقين) (اي

مؤمنان از خدا بترسید و با راستگویان باشید).

خلاصه ایشان به این لقب شهرت یافت و علماء ایشان را به همین لقب می‌شناسند و معرفی می‌کنند . از دیگر القاب ایشان (امام) است که واقعا شایستگی آنرا دارد، و همچنین (فقیه) از القاب دیگر ایشان است اما چنانکه مخالفین ایشان مدعی هستند ایشان معصوم نیستند زیرا خود ایشان این چیز را از خود نفی کرده است، مقام عصمت جز پیامبران علیهم السلام که در تبلیغ رسالتشان به آن نیاز دارند و خداوند به آنان عنایت فرموده هیچ انسان دیگر معصوم نیست.

فرزندان:

امام جعفر صادق رحمه الله علیه فرزندان زیادی بجای گذاشتند:

1 - اسماعیل که بزرگترین فرزند ایشان

است و در حیات ایشان در سال

138 هجری وفات نمود، و فرزندی بنام

- محمد بن اسماعیل از خود به جاي گذاشت، محمد فرزندان زيادي داشت كه هر کدام آنان نسلي بجاي گذاشتند.
- 2 - عبد الله، لذا كنيه ايشان ابو عبدالله بود.
- 3 - موسي كه به كاظم لقب يافت، شيعيان اثناعشري او را بعد از پدر امام هفتم مي دانند، از همينجا اختلاف كردند، اسماعيليها فرزند اول ايشان اسماعيل را امام ميدانند و اثناعشري ها موسي كاظم را امام گفتند.
- 4 - اسحاق
- 5 - محمد
- 6 - علي
- 7 - فاطمه .

مهمترین اساتید:

امام جعفر صادق علم و حديث را از طبقه عالي از علماء آموختند، زیرا ايشان اواخر عصر صحابه را درك كردند، مانند سهل بن سعد ساعدي و انس بن مالك رضي الله عنهما. از پدرشان محمد بن علي باقر هم زياد روايت کرده است، باقر فاضل و ثقه است اكثر محدثين از ايشان روايت کرده اند، وفات ايشان تقريبا سال 110 هجری بود، اكثر روايات ايشان از طريق پدر از جدش حسين بن علي يا علي ابن ابي

طالب از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است و این به اعتبار سند عالی ترین روایات وی است و اینها بهترین نمونه روایات پسران از پدرانشان است. از دیگر شیوخ امام صادق سردار تابعین عطاء بن ابی رباح، محمد بن شهاب زهري، عروه ابن زبیر، محمد بن المنکدر، عبد الله بن ابی رافع، وعکرمة مولي ابن عباس است. کما اینکه از جدش قاسم بن محمد بن ابوبکر نیز روایت کرده است و اکثر شیوخ ایشان از علمای مدینه است، همه اینها که ذکر کردیم امامان ثقه، معتمد، دیانتدار، صادق، عادل، و امانت دار هستند، خداوند همه شان را رحمت کند.

بارزترین شاگردان:

کسانی که از ایشان علم آموختند چه علم روایت و چه علم فقه عده بزرگی از علماء و حفاظ ثقه و معتمد هستند که مشهورترین آنان عبارتند از : یحیی بن سعید انصاری قطان، یزید بن عبدالله بن الهاد الیثی المدني- ایشان از امام صادق از سن بزرگتر بودند و ده سال پیش از ایشان وفات نمود، عبدالملک بن عبدالعزیز بن جریج که از همدوره های ایشان است، ابان بن تغلب، ایوب سختیانی، ابوع مرو بن العلاء، مالک بن انس الاصبیحی امام دار الهجرت، سفیان

ثوري، امام نقاد شعبه بن الحجاج، سفیان بن عینیه، محمد بن ثابت بنانی، وبسیاری دیگر.

از میان شاگردان، بعضی بیشتر از ایشان فقه آموخت و با ایشان هم نشین بود و حدیث روایت کرده از این جمله امام مالک و امام ابوحنیفه رحمت الله علیهما بطور خصوص قابل ذکر است. تمام اصحاب صحاح سته از ایشان حدیث نقل کرده اند، البته امام بخاری در صحیح نه بلکه در کتابهای دیگرش از ایشان حدیث نقل کرده است، براسی که ایشان امام صادق ثقه و صدوق و امام و فقیه بود، رحمت خدا بر او باد.

سخاوت و کرم:

ایشان در میدان کرم و سخاوت منزلت فوق العاده ای داشتند و این امر از ایشان و از خاندان سخاوتمند نبوت امر عجیبی نیست، جد بزرگوار ایشان رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم (به تعبیر حدیث شریف) از باد هم سخاوتمندتر بودند، نمونه های بارز و بیشمار کرم آنحضرت، چه در غزوات و چه در مواقع مختلف دیگر، روشن و آشکار است بقدری سخاوت میکردند و با دست باز میدادند که هیچ نگرانی و ترسی از فقر و تنگدستی نداشتند.

هیاج بن بسطام تمیمی شاگرد امام جعفر صادق رحمه الله علیه در باره سخاوت ایشان چنین میگوید:

(كان جعفر بن محمد يطعم حتى لا يبقى لعياله شيء) (امام

صادق رحمه الله عليه بقدری با دست باز غذا میداد که برای فرزندان خودش چیزی باقی نمیگذاشت).

و این بخشش و سخاوت کسی است که از فقر و تنگدستی نمیترسد. روایت شده که وقتی از ایشان در باره تحریم ربا پرسیده شد فرمودند:

(لئلا يمتنع الناس المعروف) (انگیزه حرام شدن

ربا این است تا اینکه مردم از کار خیر باز نایستند). این دلالت بر سخاوت و اطمینان نفس می کند.

میگویند که ایشان گاهی بخاطر اینکه صلح بین مردم برقرار شود حاضر میشد از جیب خودش خسارت آنان را تحمل کند.

همچنین گفته میشود که ایشان در انفاق

و خرج کردن مخفیانه مشابهت زیادی به جدش

امام زین العابدین علی بن حسین رضی الله

عنهما داشت، عادت ایشان چنین بود که در

تاریکی شب باری از نان و گوشت و پول

را بر دوش می گذاشت و بر فقراء و بین

مستمندان مدینه تقسیم میکرد.

این عادت همچنان ادامه داشت تا

اینکه وفات نمود و مردم زمانی فهمیدند

که مستمندان در ماندند و کسی نبود که نیازشان را برآورد.
پس خداوند رحمت کند ایشان را،
امیدوارم خداوند ایشان را در زمره
کسانی به حساب آورد که در باره ایشان
فرمود: ه:

(ومن يوق شح نفسه فأولئك هم المفلحون).

و کسانی که از آز نفس خویش مصون
باشند، اینانند که رستگارند.

حکمت و دانش وافر:

کسانی که زندگی نامه امام صادق رحمه
الله علیه را نوشته اند از حکمت و حاضر
جوابی ایشان به کثرت سخن گفته اند،
حاضر جوابی در برابر پرسشهای دشوار
و پیچیده، که واقعا این حاضر جوابی ها
بر علم و دانش گسترده و فهم عمیق و دور
رس ایشان دلالت میکند.

کما اینکه دلالت بر این دارد که
خداوند متعال به ایشان درك سریع و
زبان فصیح، عنایت فرموده که بتواند
جامع ترین معانی را تعبیر کند و فقه و
بینشی که مقاصد و اسرار شریعت را درك
کند.

شاگرد ایشان سفیان بن عینه

میگوید:

در موسم حج به مکه آمدم دیدم
ابوعبدالله جعفر بن محمد، شترش را در ابطح

خوابانده، گفتم : یا بن رسول الله ! چرا موقوف- جای ایستادن در عرفات- در پشت حرم قرار گرفت و نه داخل مشعر الحرام؟ فرمود: کعبه خانه خدا، حرم پرده آن و (موقف) دروازه آن است، وقتی عازمین حج به قصد زیارت کعبه آمدند:

اول آنان را دم دروازه نگهداشت تا اینکه زاری و تضرع کنند، وقتی اجازه ورود به آنان داد اندکی به دروازه دوم نزدیکشان کرد، یعنی مزدلفه، وقتی کثرت زاری و تضرع و تلاش آنانرا دید رحمش آمد، وقتی به آنان رحم کرد دستور داد قربانی شان را تقدیم کنن د، وقتی قربانی شان را تقدیم کردند و مناسک را انجام دادند و از گناهانی که بین او تعالی و آنها مانع بود پاک شدند، دستور داد پاکیزه و با طهارت خانه اش را زیارت کنند.

پرسید چرا روزه در ایام تشریق مکروه شد؟ فرمود : زیرا آنان در این روزها مهمان خدایند و برای مهم ان شایسته نیست که در خانه میزبانش روزه بگیرد. ابونعیم در حلیه با سند خودش تا احمد بن عمرو بن مقدم رازی، روایت میکند که فرمودند:

برصورت منصور خلیفه عباسی، مگسی نشست آنرا کیش کرد و راند، دو باره آمد، دوباره راند، خیلی اذیتش کرد، امام جعفر صادق وارد شد منصور گفت: ای

اباعبدالله! خداوند مگس را چرا آفریده است؟ فرمودند: تا بوسیله آن ستمگران را خوارکند.

شاگرد ایشان عائد بن حبيب روایت میکند که امام جعفر صادق فرمودند:
(لازاد أفضل من التقوي ولاشي أحسن من الصمت ولاعدو أضر من الجهل، ولاداء أدوأ من الكذب)

«هیچ توشه ای بهتر از تقوای نیست، و هیچ چیزی بهتر از خاموشی نیست، هیچ دشمنی مضرتر از جهل نیست، و هیچ مرضی خطرناکتر از دروغ نیست.»

باری امام صادق فرزندش موسی کاظم را داشت نصیحت میکرد فرمودند:

«فرزند عزیزم! کسیکه به قسمت و تقدیرش راضی باشد همیشه بی نیاز است، کسی که به داشته دیگران چشم بدوزد از گرسنگی میمیرد، کسی که به قسمت و تقدیرش راضی نباشد خداوند را در (قضاء) عدالتش متهم کرده است، کسی که عیب دیگران را کوچک بشمارد عیب خودش در نظرش بزرگ جلوه میکند، کسی که پرده پوشی دیگران را نکند عیوبش آشکار خواهد شد.

کسی که شمشیر بغاوت و شورش بکشد با آن کشته خواهد شد و کسی که برای برادرش چاهی بکند خداوند خود او را در آن سرنگون میکند، کسی که با ابلهان همنشینی کند تحقیر میشود، کسی که با علماء نشست

و برخواست کند مورد احترام قرار میگیرد، کسی که به جاهای بد سرزند متهم میشود. ای فرزند عزیزم! مبادا از دیگران عیبجویی کنی که از تو عیبجویی خواهد شد و مبادا در کارهای لایعنی دخالت کنی که بخاطر آن ذلیل خواهی شد.

ای فرزند عزیزم! حق را بگو چه به نفع تو باشد و چه به ضررت، که مورد مشورت خویشاوندانت قرار خواهی گرفت، همواره قرآن را تلاوت کن، و در نشر اسلام بکوش.

وامر به معروف و نهی از منکر کن و باکسانی که از تو می بزنند رفت و آمد داشته باش! سلام را تو آغاز کن، هرکس از تو چیزی طلبید بده و مبادا خبر چینی کنی که خبر چینی در دلها کینه میکارد. مبادا به عیوب دیگران مشغول شوی که هر کسی دیگران را هدف قرار دهد خودش ه هدف قرار میگیرد.

هرگاه خواستی سخاوت کنی از ریشه شروع کن، که سخاوت ریشه هایی دارد، و ریشه ها تنه دارند، تنه ها شاخه دارند، و شاخه ها میوه میدهند، هیچ میوه ای خوب نمیشود مگر در شاخه اش، و شاخه وجود ندارد مگر بر تنه و تنه نیست مگر از ریشه خوب.

به دیدن نیکان برو، و از گنهکاران دیدن مکن، که آنها همانند سنگی هستند که از آن آب بیرون نیاید، و درختیکه

برگهایش سبز نمیشود و زمینیکه از آن گیاه نمیروید».

باري اصحاب پرسیدند، خداوند چرا ربا را حرام کرده است فرمودند:
«تا اینکه مردم از کار خیر باز نایستند، و این در واقع در ك عمیق ایشان از مقاصد شریعت بود که باکسب و آموختن حاصل نمیشود بلکه فضل و لطف خداوند است که بهر کسی از بندگان بخواد میبخشد و خداوند دارای فضل بزرگی است».

از دیگر پاسخهای جالب و کم نظیر ایشان که حاضر جوابی ایشان را بیشتر بنمایش میگذارد جریانی است که صاحب ربیع الابرار آنرا نقل کرده که:
مردی از امام صادق پرسید دلیل بر وجود خداوند چیست؟ بشرطیکه از جهان و عرض و جوهر چیزی برایم نگوئی؟! .
حضرت پرسیدند:

آیا تا کنون در دریا سفر کرده ای؟
گفت: بله، پرسیدند گاهی شده که کشتی طوفانی شده باشد و ترسیده باشید که غرق شوید، میگوید بله، میپرسند آیا دیگر امیدی به نجات کشتی داشتید و آیا ناخدایان کشتی میتوانند کاری بکنند؟
میگوید خیر! میپرسند در چنین وضعیتی آیا در دلت می گذشت که کسی ترا نجات دهد
میگوید بله، میفرمایند: همان اسمش خداست
لذا در کتاب مجیدش میفرماید:

(وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَيَّ) اسراء :

67

«چون در دریا سختی به شما رسد، جز او (خداوند) هر کس را که به دعا می خوانید ناپدید گردد».

(وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْ أُرُونِ)

نحل: 53

«و هر آنچه از نعمت دارید از جانب خداوند است سپس چون رنجی به شما رسد، آنگاه به درگاه او می نالید».

لذا امام ابوحنیفه رحمت الله علیه میفرماید فقیه تر از جعفر ابن محمد ندیده است.

شخصیت:

خداوند متعال به امام صادق در کنار تواضع و اخلاق نی کوی ایشان، وقار و سنگینی خاصی عنایت فرموده بود که بزرگترین حاکم روی زمین در زمان خودش یعنی ابو جعفر منصور خلیفه عباسی، در برابر ایشان تسلیم بود.

چنانکه امام شمس الدین ذهبی با سند خودش تا فضل بن الربیع از پدرش روایت میکند که فرمود:

منصور مرا فرا خواند و گفت: جعفر بن محمد قدرت مرا به بازی گرفته است خداوند مرا بکشد اگر او را نکشم، نزدش آمدم و گفتم :: امیر المؤمنین از شما خواسته که پیش او بروی، ایشان دوش گرفت و لباس پوشید (به گمانم گفت: لباس نو پوشید) او را آوردم و برایش اجازه ورود خواستم، گفت: بیاور خدا مرا بکشد اگر او را نکشم!.

وقتی که داشتیم وارد میشدیم بسویش نگاهی کرد و از جایش بلند شد و با گرجوشی از او پذیرایی کرد و گفت:

«مرحبا بنقي الساحة البري من الدغل و الخيانة أخی و ابن عمي»

ای پاک و ای پاک از هر مکر و خیانت ای برادرم و ای پسر عمویم خوش آمدی!.
آنگاه او را در کنار خودش روی تخت نشاند و حالش را پرسید، سپس گفت: چه نیاز داری فرمودند:

عطایای مردم مکه و مدینه به تأخیر افتاده است دستور بده که برسانند،
گفت: چشم، آنگاه گفت: کنیزش را صدا کرد و گفت: هدیه را بیاور شیشه عطر گران قیمتی را آورد و به ایشان داد و از هم جدا شدند، من دنبال ایشان راه افتادم و گفتم :: یابن رسول الله! وقتی من شما را آوردم شك نداشتم که شما را میکشد، اما برخوردش عوض شد، من دیدم شما هنگام ورود لباسهایتان را حرکت میدادید،

گويا چيزي خوانديد چه بود؟ فرمودند :
گفتم ::

(اللهم احرسني بعينك التي لا تنام، واكفني بركنك الذي لا يرام،
واحفظني بقدرتك على، ولا تهلكني وأنت رجائي . رب كم من نعمة
انعمت بها على قل لك عندها شكرى، و كم من بلية ابتليتني بها قل
لهاعندك صبرى! فيا من قل عند نعمته شكرى فلم يجرمنى، ويا من قل عند
بليته صبرى فلم يخذلنى.

ويا من رآنى على المعاصى فلم يفضحنى، ويا ذا النعم التي لا تحصى
أبدا، ويا ذا المعروف الذي ينقطع أبدا، أعنى علي ديني بدنياي، وعلي
آخرتي بتقوي، واحفظني فيما غبت عنه، ولا تكنني الي نفسي فيما
خطرت.

يا من لا تضره الذنوب، ولا تنقصه المغفرة اغفرلى ما لا يضرك
واعطنى ما لا ينقصك، يا وهاب أسألك فرجا قريبا، وصبرا جميلا، والعافية
من جميع البلايا واشكر العافية)

«پروردگارا! مرا با چشم بيدار خودت
که نمیخواهد حراستم کن، و در پناه قدرت
خودت که تسخیر ناپذیراست جایم ده، و با
قدرتی که بر من داری حفاظتم کن، هلاکم
مکن که امید من تویی، پروردگارم! چقدر
بسیارند نعمتهایی که تو بر من ارزانی
داشتی اما من در قبال آنها از تو شکر
اندکی بجای آوردم، و چقدر زیادند

آزمایشاتی که مرا بدانها آزمودی اما من در برابر آنها اندکی صبر کردم، پس ای ذاتیکه با وجود شکر اندکم مرا محروم نداشتی، و ای ذاتیکه با وجود کم صبری من در هنگام مصیبت رسوایم نکردی. و ای ذاتیکه مرا در حالت گناه دیدی اما آبرویم را نریختی، و ای صاحب نعمتهایی که هرگز قابل شمارش نیست و ای صاحب خوبی هایی که هرگز قطع نمیشود، مرا با دنیا بر دینم، و با تقوا بر آخرتم یاری فرما، و در آنچه من از او دور شده ام حفاظتم کن و هرگاه احساس خطر کردم مرا به نفس خودم وا مگذار.

ای ذاتیکه گناهان به او ضرر نمی‌رساند، و مغفرت و آمرزش کم ندارد، آنچه برایت ضرر ندارد از من بیامرز و آنچه از تو کم نمیشود به من بده، ای وهاب زیاد بخشاینده از تو می‌خواهم که مشکلم را زود حل کنی، و به من صبر نیکو عنایت فرمایی، از تمام مصیبتها سلامتی و براین سلامتی توفیق شکر کردن عنایت کنی». این حالت و کیفیتی که خداوند دل دشمنش را بجای کینه و دشمنی پر از محبت و دوستی میکند لطف و کرم و عنایت فوق العاده خداوند متعال بادوستانش است و با توجه به مسائل دشوار و بغرنجی که بین عباسیها و علویها وجود داشت اصلا تصور نمیشود که منصور عباسی از یکی از بزرگان علوی چنین پذیرایی کند.

پاك است خدایي كه دلهاي بندگان (به تعبیر حدیث نبوی) بین دو انگشت بلاکیف اوست که هر جور بخواید میچرخاند.

ستایش علماء :

برای بزرگواری و شناختن موضع علماء در قبال ایشان همینقدر کافی است که بدانید که تمام اصحاب صحاح سته از ایشان حدیث نقل کرده اند، البته امام بخاری نه در صحیح بلکه در کتابهای دیگرش از ایشان حدیث آورده است.

لذا ابن حجر در بیوگرافی ایشان در تقریب میفرماید:

صدوق فقیه امام. (امام به اصطلاح محدثین و نه شیعیان اثناعشری) علمای علم حدیث و نقادان معروف این علم شریف از ایشان بسیار تمجید و ستایش کرده و هر کس با القاب و اوصافی که شایسته مقام ایشان میدانسته از ایشان تجلیل بعمل آورده است.

ابو حاتم رازی میفرماید:

ثقة لا یسأل عن مثله ، چنانکه در کتاب الجرح

ایشان آمده است (487/2) همچنین امام شافعی و ابن معین و دیگران ایشان را توثیق کرده اند، ابن حبان میفرماید : ایشان از بزرگان اهل بیت و از

عابدترین اتباع تابعین و از علمای مدینه است.

- (شیخ الاسلام ابن تیمیه در منهاج السنة)
245/2) می فرماید: (به اتفاق اهل سنت جعفر بن محمد از ائمه دین است).
(در جای دیگری نیز میفرماید :
4/108-110) ایشان در اموری که شریعت دلالت بر پیروی از آنان دارد امام هستند: (و امامتهم فیما دلت الشریعة علی الائتمام بهم فیہ....).
وقتی از امام ابوحنیفه رحمه الله علیه در باره ایشان پرسیده شد فرمودند : از جعفر بن محمد فقیه تر ندیدم.

موضع ایشان در قبال شیخین: ابوبکر صدیق و عمر فاروق رضی الله عنهما

حضرت ابوبکر صدیق که از دو جهت پدر بزرگ ایشان است، و هر دوی آنان حضرت صدیق و حضرت فاروق وزرای جدش حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم هستند ایشان هر دو بزرگوار را دوست میداشت و احترام میکرد و از آنان به خوبی یاد مینمود، و کسانی را که با ایشان بغض و کینه میداشت بد میدید و با آنان بغض میورزید، لذا با رافضه بخاطر موضع خصمانه ای که با صدیق و فاروق رضی الله عنهما داشتند بشدت بغض میورزیده و راه آشتی را با آنان مسدود میدیدند.

* **عبدالجبار بن عباس همدانی** میگوید:
 هنگامی که میخواستیم از مدینه کوچ
 کنیم جعفر بن محمد نزد ما آمد و فرمود:
 انشاء الله شما از نیکان شهرتان هستید،
 به آنان از طرف من بگویید:
 (من زعم أني امام معصوم مفترض الطاعة فأنا بريء منه و من زعم
 أني أبرأ من أبي بوبكر و عمر فأنا بريء منه).

(هر کسی معتقد باشد که من امام
 معصوم و واجب الاطاعت هستم من از او
 بیزارم و هر کس معتقد باشد که من از
 ابوبکر و عمر بیزاری میجویم من از او
 بیزارم).
 * **ابن ابو عمر عدنی** از جعفر بن محمد
 صادق از پدرشان روایت میکند که
 فرمودند:

(آل ابی بکر کانوا يُدعون علي عهد رسول الله آل رسول الله صلي
 الله عليه وآله وسلم) (در زمان رسول خدا صلي الله
 عليه وآله وسلم مردم اهل بیت ابوبکر
 را نیز اهل بیت رسول الله صلي الله عليه
 وآله وسلم میخواندند).
 * **زهیر بن معاوی ه** میگوید: پدرم به
 جعفر بن محمد گفت:
 من همسایه ای دارم که مدعی است شما از
 ابوبکر و عمر بیزاری میجویی؟! :
 امام صادق فرمودند:
 (برئ الله من جارك)

«خداوند بيزار باد از همسايه ات»
(والله أنى لأرجوا ان ينفعي الله بقرابتى من أبى بكر ولقد اشتكيت
شكايه فأوصيت إلي خالى عبدالرحمن بن القاسم).

(بخدا سوگند من اميد وارم خداوند
بخاطر قرابتم با ابوبكر به من نفعي
برساند، وقتي من مريض شدم دايي ام
عبدالرحمن بن قاسم را وصي خودم قرار
دادم).

*محمد بن فضيل از سالم بن ابي حفص
روايت ميكند كه فرمودند:
از ابوجعفر و پسرش (امام صادق و امام
باقر عليهم السلام) در باره ابوبكر و
عمر پرسيدم فرمود:

(يا سالم تولهما و ابراً من عدوهما فإنهما كانا امامي هدي).

«اي سالم! با آن دو دوستي كن و از
دشمنان شان بيزار باش، زيرا كه آن دو
امام هدايت بودند».

سپس امام صادق فرمودند:

(يا سالم، أيسب الرجل جده؟ أبوبكر جدى، لانالتنى شفاعه محمد يوم

القيامة إن لم أكن أتولاهما و أبراً من عدوهما).

«اي سالم! آيا كسي پدر بزرگش را
دشنام ميدهد؟! أبوبكر پدر بزرگ من
است، شفاعت محمد صلي الله عليه وآله وسلم
در قيامت نصيبم نشود اگر آنها را دوست
نداشته باشم و از دشمنشان بيزار نباشم».

این سخنان را امام صادق در حضور پدر بزرگوارش امام محمد باقر فرمود : و ایشان- با سکوتشان تأیید کردند- و چیزی نگفتند.

***حفص بن غیاث** شاگرد امام صادق میفرماید:

از جعفر بن محمد شنیدم که می فرمودند:

(ما أرجو من شفاعة علی شیئا إلا و أنا أرجو من شفاعة ابي بکر

مثله، لقد ولدني مرتين).

«من همانقدری که امیدوار شفاعت علی هستم به شفاعت ابوبکر نیز همان اندازه امیدوارم، ابوبکر از دو جهت جد من است».

*شاگرد دیگر ایشان **عمرو بن قیس الملائی** میفرماید:

از جعفر بن محمد شنیدم که میفرمودند: (بريء الله ممن تبرأ من ابي بکر و عمر).

«خداوند بیزار باد از کسی که از

ابوبکر و عمر بیزاری بجوید».

***امام دارقطنی** با سندش از حسان بن سدير روايت می کند که فرمود:

هنگامی که از جعفر بن محمد در باره ابوبکر و عمر پرسیده شد شنیدم که فرمودند:

(انك تسألني عن رجلين قد اكلا من ثمار الجنة).

«تو از من در باره آن دو مردی می
پرسی که مدتها پیش از میوه بهشت خورده
اند».

سبحان الله! خوشا به سعادت آنان و
بدا به حال کسانی که به دروغ ادعا می
کنند دوستار اهل بیت اند.
این نصوص از امام جعفر صادق رحمه الله
علیه در باره محبت شیخین و مودت با آنان
صریح و آشکار است، و مقام و منزلت
ایشان را نزد خداوند بالا می برد و
ایشان را به خداوند نزدیک می کند کما
اینکه دلالت صریح و آشکار بر بغض و
عداوت و نفرین و انزجار ایشان از
دشمنان صحابه بخصوص آن بزرگواران و
فرهیختگان دارد.

مهم تر از همه اینکه خود امام صادق
برای آن دو خلیفه راشد، صدیق اکبر و
فاروق اعظم دو یار و مونس و غمخوار
حضرت فخر رسل و تاج انبیاء و رسولان و
افضل پیامبران و فرشتگان و دو خادم و
مخلص اسلام و قرآن و دین خاتم رضی الله
عنهما مژده بهشتی بودن می دهد.

بخش دوم: متن مناظره امام جعفر صادق با یکه رافضی

بسم الله الرحمن الرحيم
پروردگارا کمک کن

شیخ فقیه ابوالقاسم عبدالرحمن بن محمد بن سعید انصاری بخاری در حالیکه من در سال 435 هـ در مکه مکرمه - که خداوند حفاظتش کند- بر او می خواندم برایم حدیث گفت:

فرمود: ابو محمد عبدالله بن مسافر به من خبر داده، فرمود: ابوبکر بن خلف بن عمر بن خلف الهدانی به من خبر داده فرمود: ابوالحسن احمد بن محمد بن ب ازمه به من حدیث گفت، فرمود: ابو الحسن بن علی الطنافسی به من حدیث گفت: فرمود: خلف بن محمد القطوانی به من حدیث گفت، فرمود: علی ابن صالح به من حدیث گفت، فرمود: مردی از رافضه نزد جعفر بن محمد صادق علیه السلام آمد و گفت:

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته حضرت جواب سلامش را داد، مرد گفت:

1- یا بن رسول الله بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بهترین مردم کیست؟ جعفر صادق رحمه الله علیه فرمود: ابوبکر

صديق رضى الله عنه گفت: دليل اين امر چیست؟ فرمود: ارشاد خداوند عزوجل: (إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا) (التوبة: 40)

«اگر او (پیامبر) را یاری نکنید در حقیقت خداوند هنگامی به او یاری کرد که کافران در حالی که یکی از دو تن بود (از مکه) بیرونش کردند هنگامی که در غار بودند آنگاه که به یار خود می گفت: نگران مباش بی گمان خداوند با ماست پس خداوند آرامشش را بر او نازل کرد و او را با سپاهيانی که آنها را نمی دیدند». پس چه کسی بهتر از آن دو نفری است که خداوند سومشان است؟ و آیا غیر از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم کسی از ابوبکر بهتر هست؟!.

2- رافضی گفت: علی ابن ابی طالب علیه السلام بدون نگرانی و ناراحتی بر رختخواب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم خوابید امام صادق فرمودند: ابوبکر نیز بدون نگرانی و ناراحتی با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم همراه بود.

3- مرد گفت: خداوند برخلاف گفته تو می فرماید! امام صادق فرمود: چه فرموده است؟ گفت: خداوند می فرماید:

إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا «آنگاه كه به يار خود مي گفت: نگران مباش بي گمان خداوند با ماست».

مگر اين ترس و ناراحتي نبود؟
 امام صادق فرمودند: خير زيرا غمگيني غير از جزع فزع است غمگيني ابوبكر از اين بود كه مبادا پيامبر صلي الله عليه آله وسلم شهيد شود و كسي به دين خدا نگرديد، پس غمگيني بر دين خدا و بر پيامبر خدا بود، غمگيني اش در باره خودش نبود بدليل اينكه بيش از صد مرتبه مار پايش را زد اف نگفت!

4- رافضی گفت: : خداوند متعال می

فرماید:

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ؟ (المائدة: 55)

«جز اين نيست كه ولي شما خداوند و رسولش و مومناني هستند كه نماز بر پاي مي دارند و آنان در اوج فروتني زكات مي پردازند».

اين در باره علي بن ابی طالب نازل شده هنگامي كه انگشترش را در حال ركوع صدقه كرد، فرمود:

(الحمد لله الذي جعلها في وفي أهل بيتي) «خدا را سپاس كه اين افتخار را در من و در اهل بيتم قرار داد».

امام صادق فرمودند: آیه ای که بیش از این آیه در همین سوره است از این آیه مهمتر است خداوند متعال می فرماید:
 (ياأيهاالذین آمنوا من یرید منکم عن دینہ فسوف یاتی اللہ بقوم یحبهم
 و یحبونہ) مائده 54.

«ای مومنان هر کس از شما که از دینش بر گردد بداند که خداوند گروهی را در میان خواهد آورد که آنان را دوست می دارد و آنان نیز او را دوست می دارند».

بعد از رسول خدا صلی الله علیه آله وسلم ارتداد صورت گرفت، عربہ - ا- صحرانشینان- بعد از رسول خدا صلی الله علیه آله و سلم مرتد شدند و کفار در نهادند گرد آمدند و گفتند مردی که مسلمانان بوسیله او پیروز می شدند مرده است تاجائیکه عمررضی الله عنه فرمود:
 حالا نماز را از آنها بپذیر و زکات را به خودشان واگذارکن فرمود: اگر ریسمانی را از من باز دارند که به رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم می داده اند بخاطر ندادن آن ریسمان با آنان خواهم جنگید و اگر به تعداد سنگها و خار و درخت و جن انس علیه من نیرو جمع شود به تنهایی با همه آنان خواهم جنگید، این آیه در فضیلت ابوبکر است.

5- رافضی گفت : خداوند متعال می فرماید :

(الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً (البقرة: 274)

«كسانی که در شب و روز پنهان و آشکارا مالهای خود را انفاق می کنند». درباره علی علیه السلام نازل شده که چهار دینار داشت يك دینار را شب نفقه کرد، يك دینار را روز نفقه کرد، يك دینار را پنهانی و يك دینار را آشکارا نفقه کرد، لذا این آیه نازل شد. امام صادق علیه السلام فرمود : برای ابوبکر بهتر از این آیه در قرآن وجود دارد، خداوند متعال می فرماید: (واللیل إذا یغشی) این قسم خداوند است (والنهار إذا تجلی.... و صدق بالحسنى) ابوبکر (فیسره لیسری) ابوبکر (وسیجنبها الأتقی) ابوبکر (الذي یؤتی ماله یتزکی) ابوبکر (وما لأحد عنده من نعمة تجزی إلا ابتغاء وجه ربه الأعلى و لسوف یرضی).

ابوبکر چهل هزار مالش را بر رسول خدا صلی الله علیه وآله سلم خرج کرد تا اینکه از فقر عبایش را به دورش پیچید، جبریل علیه السلام فرود آمد و فرمود: خداوند علی و اعلی سلامت می رساند و می فرماید: از طرف من به ابوبکر سلام برسان، و بگو آیا در این حالت فقر از

من راضی هستی یا ناراضی؟ فرمود: آیا از پروردگرم ناراضی می شوم؟! من از پروردگرم راضی ام، من از پروردگرم راضی ام، و خداوند وعده داده که او را راضی کند.

6- رافضی گفت: خداوند متعال می فرماید:

(أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ وَجَاهَهُ دَفِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ
الظَّالِمِينَ) (التوبة: 19)

«آیا آب دادن به حاجیان و آباد ساختن مسجد الحرام را مانند کسی قرار داده اید که به خداوند و روز قیامت ایمان آورده و در راه خدا جهاد کرده است اینها در نزد خداوند یکسان نیستند و خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی کند». در باره علی علیه السلام نازل شده است.

امام صادق علیه السلام فرمود: ابوبکر نیز چنین فضیلتی در قرآن دارد خداوند متعال می فرماید:

(لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا وَكُلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ). (الحديد: 10)

«كسانی از شما که پیش از فتح مکه انفاق کردند و با کافران جنگیدند با انفاق کنندگان و جهاد گران پس از فتح یکسان نیستند آنان در منزلت از کسانی که پس از فتح انفاق کردند و با کافران جنگیدند بزرگتر و خداوند به هر يك از آنان سر انجام نيك را وعده داده است و خداوند از آنچه می کنید با خبر است.»

ابوبکر اولین کسی بود که مالش را برای رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم در راه نصرت دین انفاق کرد و اولین کسی بود که جنگید و اولین کسی بود که جهاد کرد، مشرکان آمدند و پیامبر صلی الله و علیه آله و سلم را آنقدر زدند که حضرت خون آلود شدند وقتی به ابوبکر خبر رسید سراسیمه در کوچه های مکه می دوید و می گفت: هلاکت باد بر شما آیا مردی را می کشید که می گوید پروردگارش الله است در حالیکه او از جانب خداوند نزد شما آمده است؟! .

تا اینکه پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم را رها کردند و شروع به زدن ابوبکر کردند، آنقدر زدند که بینی اش در چهره اش شناخته نمی شد، او اولین کسی بود که در راه خدا جهاد نمود و اولین کسی بود که در کنار رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم جنگید و اولین کسی بود

که مالش را در راه خدا خرج کرد، پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

(ما نفعني مال كمال أبي بكر) (هیچ مالی به اندازه مال ابوبکر به من كمك نکرد).

7- رافضی گفت: علی حتی به اندازه چشم بهم زدنی هم به خدا شریک نیاورده است، امام صادق فرمودند: خداوند چنان ستایشی از ابوبکر کرده که او را از هر ستایش دیگری بی نیاز می گرداند، خداوند متعال می فرماید:

(وَالَّذِي جَاءَ بِالصَّدَقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ).

(الزمر: 33)

و کسی که دین راستین را آورد جَاءَ بِالصَّدَقِ محمد صلی الله علیه وآله وسلم وَصَدَّقَ بِهِ ابوبکر.

همه به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم گفتند دروغ می گویی جز ابوبکر که گفت: «صدقت» راست می گویی، لذا این آیه در باره ابوبکر نازل گردید آیه ای که خاص در باره تصدیق و باور است پس ابوبکر صدیق پرهیزگار و پاکدامن، راضی شده و از او راضی گردیده، عادل و به صفت عدل موصوف شده و باوفاست.

8- رافضی گفت: حب علی در کتاب خدا فرض است خداوند متعال می فرماید:

(قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيَّ وَ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ .)

(الشورى: 23)

«بگو: بر رساندن آن مزدي از شما در خواست نمی کنم ولي بايد خويشاوندان دوستي پيشه كنيد وحق خويشاوندي مرا به جاي آوريد». امام صادق فرمودند: ابوبكر نيز چنين امتيازي دارد، خداوند متعال مي فرم ايد: (وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ .)

(الحشر: 10)

«و نيز آنان را كه پس از اينان آمدند (انصار) مي گویند: پروردگارا! ما را و آن برادرانمان را كه در ايم آوردن از ما پيشي گرفتند و در دلهاي ما هيچ كينه اي در حق كساني كه ايمان آورده اند قرار مده پروردگارا تويي بخشنده مهربان».

ابوبكر كسي است كه در ايمان سبقت جست، پس استغفار و طلب آمرزش براي او واجب و محبتش فرض و بغض و دشمني با او كفراست.

9- رافضی گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

(الحسن و الحسين سیدا شباب أهل الجنة و أبوهما خير منهما).

حسن و حسین سردار جوانان بهشتند و پدرشان از آنان بهتر است. امام صادق فرمودند : ابوبکر در پی‌شگاه خداوند امتیازی بهتر از این دارد پدرم از جدم از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت می‌کند که فرمود : خدمت پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم بودم هیچکسی دیگر جز من نبود، که دیدم ابوبکر و عمر رضی الله عنهما ظاهر شدند پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند : (یا علی: هذان سیدا کهول أهل الجنة و شباهما فیما مضی من سالف

الدهر فی الأولین و مابقی فی غابره من الاخرین إلا النبیین و المرسلین لا تخیرهما یا علی ما داما حیین).

ترمذی و ابن ماجه .

«ای علی ! این دو سردار پیران و جوانان بهشت اند از اول دنیا تا آخر دنیا به جز پیامبران و رسولان، ای علی ! تا زنده هستند به آنان خیر نده». علی می فرماید تا فوت نکردند به هیچکس نگفتم .

10- رافضی گفت : کدمیک افضل است فاطمه دختر رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم یا عائشه دختر ابوبکر؟ امام صادق فرمودند :

بسم الله الرحمن الرحيم (یس والقرآن الحکیم حم

و الكتاب المبين).

گفت: من از تو مي پرسم کداميك افضل است فاطمه دختر پيامبر صلي الله عليه وآله وسلم يا عائشه دختر ابوبكر تو براي قرآن مي خواني؟! امام صادق فرمودند: عائشه دختر ابوبكر همسر رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم با او در بهشت است و فاطمه دختر رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم سردار زنان بهشت است، كسي كه بر همسر رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم طعن وارد كند خداوند او را لعنت كند و كسي كه دختر رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم را بد ببيند خداوند او را خوار كند.

11- رافضي گفت: عائشه با اينكه همسر پيامبر صلي الله عليه وآله وسلم است با علي جنگيده است؟! امام صادق فرمودند: آري هلاكت بر تو باد خداوند متعال مي فرمايد: (وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ) (الأحزاب: 53) «و شما را نسزد كه رسول خدا را برنجانيد».

12- رافضي گفت: آيا خلافت ابوبكر و عمر و عثمان و علي در قرآن آمده است؟ فرمود: بله در تورات و انجيل هم آمده است خداوند متعال مي فرمايد:

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ).

(الأنعام: 165)

«و او ذاتي است که شما را فرمانروایان زمین و برخی از شما را به مراتب بر برخی دیگر برتری بخشید». و می فرماید:

(أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ

الْأَرْضِ أَلِلَّهِ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ) (النمل: 62)

نه بلکه (سوال این است) چه کسی (دعای شخص) درمانده را چون او را بخواند می پذیرد و سختی را برمی دارد و شما را جانشینان زمین قرار می دهد؟! آیا با خداوند معبودی دیگری هست؟! اندکی پند می پذیرید».

و می فرماید:

لَيْسَتْخُلِفَتْهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ بَلِهِمْ وَلَيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ

دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى؟ (النور: 55)

«و وعده داده است که بی شک آنان را در این سر زمین جانشین کند چنانکه کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین نمود و آن دینشان را که بر ایشان پسندیده است برایشان استوار دارد».

13- رافضي گفت: يابن رسول الله، خلافت آنان در كجاي تورات و انجيل است؟ امام صادق فرمود:
(محمد رسول الله والذين معه) ابوبكر (اشداء على الكفار)
عمر بن الخطاب (رحماء بينهم) عثمان بن عفان (تراهم ركعاً سجداً يبتغون فضلاً من الله ورضواناً) علي ابن أبي طالب (سيماهم في وجوههم من أثر السجود) أصحاب محمد مصطفى صلى الله عليه وآله و سلم (ذلك مثلهم في التورات و مثلهم في الأنجيل).

«محمد رسول خ داست و كساني كه با اويند بر كافران سخت گير و در ميان خود مهربانند آنان را در حال ركوع و سجده مي بيني كه از خداوند فضل و خشنودي مي جويند. نشانه درستكاري آنان از اثر سجده در چهره هایشان پيدااست اين وصف آنان در انجيل است مانند كشتي هستند كه جوانه اش را بر آورد آنگاه آن را تنومند ساخت آنگاه ستر شد سپس برساقه هایش ايستاد كشاورزان را شگفت: زده مي سازد تا از ديدن آنان كافران را به خشم آورد خداوند به كساني از آنان كه ايمان آورده اند و كارهاي شايسته کرده اند آمرزش و پاداشي بزرگ وعده داده است.»

گفت: در تورات و انجیل یعنی چه؟
 فرمود: محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله
 وسلم است و خلفایش ابوبکر و عمر و
 عثمان و علی هستند آنگاه امام بر سینه
 اش کوبید و فرمود: هلاکت باد بر تو
 خداوند متعال می فرماید:
 (کزرع اخرج شطأه فآزره) ابوبکر (فاستغظ) عمر
 (فاستوی علی سوقه) عثمان بن عفان (يعجب الزراع ليغظ
 بهم الكفار) علی ابن ابی طالب (وعد الله الذين آمنوا و
 عملوا الصالحات منهم مغفرة و أجراً عظيماً) اصحاب محمد
 رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و رضی
 الله عنهم .
 هلاکت باد بر تو پدرم از جدم از علی
 ابن ابی طالب روایت می کند که رسول خدا
 صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:
 (أنا أول من تنشق الارض عنه و لافخر و يعطيني الله من الكرامة ما لم
 يعط نبي قبلي).

«من اولین کسی خواهم بود که زم ین از
 روی او شق می شود فخر نمی کنم، و
 خداوند عزت و کرامتی به من خواهد داد
 که به هیچ پیامبری پیش از من نداده
 است.»

سپس ندا می کند که خلفای بعد از
 خودت را نزدیک کن، می گویم پروردگرم
 کیست خلفاء؟ می فرماید : عبدالله به

عثمان یعنی ابوبکر صدیق پس اولین کسی که بعد از من زمین از روی او شق می شود ابوبکر است دستور می رسد که جلو خداوند بایستد، با اندک حسابی محاسبه می شود آنگاه دو عبای سبز پوشانده می شود آنگاه دستور می رسد که جلو عرش بایستد.

سپس ندا دهنده ای ندا می کند عمر بن خطاب کجاست عمر در حالیکه خون از رگ گردنش فواره می کند حاضر می شود می پرسد چه کسی با تو چنین کرده ای عمر! عرض می کند : غلام مغیره بن شعبه (ابولؤلؤ مجوسی بقول بعضی ها باباشجاع الدین!) دستور می رسد که جلو خداوند بایستد! با اندک حسابی محاسبه می شود و دو عبای سبز پوشانده می شود و دستور می رسد که جلو عرش بایستد.

آنگاه عثمان بن عفان آورده می شود در حالیکه خون از گردنش فواره می کند پرسیده می شود چه کسی با تو چنین کرده عرض می کند فلانی و فلانی دستور می رسد جلو خدا بایستد! با اندک حسابی محاسبه می شود و دو عبای سبز پوشانده می شود آنگاه دستور می رسد جلو عرش بایستید.

سپس علی بن ابی طالب فرا خوانده می شود در حالی حاضر می شود که خون از گردنش فواره می کند پرسیده می شود چه کسی با تو چنین کرده می گوید عبدالرحمن بن ملجم، دستور می رسد جلو خداوند

بایستد با اندک حسابی محاسبه می شود
 آنگاه دو عبای سبز پوشانده می شود و
 دستور می رسد که جلو عرش بایستد.
 مرد می گوید یابن رسول الله آیا این
 در قرآن است؟ می فرماید بله خداوند
 متعال می فرماید:

(وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ).

(الزمر: 69)

«و پیامبران و گواهان آورده می شوند
 و بین آنان به حق حکم می شود و آنان
 ستم نبینند». که مصداق اولشان ابوبکر و
 عمر و عثمان و علی هستند.

رافضی می گوید یابن رسول الله آیا
 خداوند توبه مرا قبول می کند که
 تاکنون بین ابوبکر و عمر و عثمان و علی
 تفرقه ایجاد می کردم؟! می فرماید بله
 دروازه توبه باز است، هر چه می توانی
 برای آنان دعا کن و اما اگر در حالی
 بمیری که با آنان مخالف هستی بر غیر فطرت
 اسلام مرده ای و اعمال حسنه ات همانند
 اعمال کفار پوچ و بی ارزش است.
 مرد توبه کرد و از عقیده اش بازگشت
 و بسوی خداوند رجوع نمود.

تمام شد با حمد و ثنا و ستایش خداوند و
 درود و سلام بر محمد و آله و أصحاب و
 ازواج محمد بدست بنده گنهگار و امیدوار
 بخشش خداوند، خائف و ترسناک از عذاب
 خداوند:

یوسف بن محمد بن یوسف الهکاری در ماه
رجب سال ششصد و شصت و نه . (669 قمری) .
خداوند رحمت کند بر کسی که بر او و
والدین و سایر مسلمین درود و رحمت
بفرستد .

سمع اين مناظره

مناظره جعفر بن محمد صادق با رافضی را، فقيه امام عالم مجد الدين علي ابن ابي بكر بن محمد الهكاري شافعي كه خداوند با حفظ و عنایت خودش او را حفاظت كند و به او علم و عمل عنایت كند، در يك مجلس نزد من خواند، اين روز مصادف بود با شانزدهم شوال سال ششصد و شصت و نُه - هجري قمری - و الحمد لله وحده و صلي الله علي محمد و آله و أصحابه . نوشته شده بدست فقير ببارگاه متعال يوسف بن محمد بن يوسف . حامداً لله و مصليا علي نبيه و آله و سلم .

مجلس سوم :
ضمیمه اول: خصائص ابوبکر صدیق رضی
الله عنه

ویژگیهای ابوبکر صدیق رضی الله عنه
این مجموعه ای از فضائل است که به
ابوبکر صدیق عبدالله بن عثمان ابی قحافه
التیمی صحابی رسول الله صلی الله علیه
وآله وسلم اختصاص دارد، چنانکه محب
طبری آنرا در کتاب (الریاض النضرة) اش در
مناقب ابوبکر صدیق ذکر کرده که از آنجا
خلاصه اش کرده ام دلائل و شواهدش از
نصوص با تخریخ آن در آنجا ثبت است .
باختصار چنین است:

- 1- اختصاص ابوبکر صدیق به صحبت رسول
الله صلی الله علیه و آله وسلم در غار
و انس گرفتن حضرتش به وی.
- 2- اختصاص صدیق به سبقت جستنش به
اسلام، و سبقت گرفتنش به دخول بهشت.
- 3- اختصاص صدیق به اثبات اهلیت و
شایستگی دوستی با رسول خدا صلی الله
علیه و آله وسلم.
- 4- اختصاص صدیق به اخوت و صحبت رسول
خدا صلی الله علیه و آله وسلم.
- 5- اختصاص صدیق به اینکه وی از مأمون
ترین و مطمئن ترین مردم در مال و

- صحبتش به رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم است.
- 6 - اختصاص صديق به اينکه مال هيچکس به اندازه مال ابوبکر به رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم کمک نکرده است.
- 7 - اختصاص صديق به اينکه پاداش زحمات ايشان را خداوند خودش از طرف پيامبرش صلي الله عليه وآله وسلم ادا ميگرداند.
- 8 - اختصاص صديق به اينکه وي محبوبترين مردان در نزد رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم است.
- 9 - اختصاص صديق به اينکه وي افضل ترين و بهترين فرد امت است.
- 10 - اختصاص صديق به اينکه سردار پيرمردان عرب است.
- 11 - اختصاص صديق به اينکه شجاع ترين مردم است چه کنار رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم و چه بعد از وفات ايشان.
- 12 - اختصاص صديق به فهم منظور رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم و آگاه شدن از آن که هيچکس ديگر چنين نبود.
- 13 - اختصاص صديق به فتوا در حضور رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم.

- 14 - اختصاص صديق به شوري در حضور رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم و پذيرفتن مشورت وي از سوي حضرت.
- 15 - اختصاص صديق به اينكه رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم گاهي شب را بخاطر مشورت در امور مسلمين در منزل ايشان ميگذرانند.
- 16 - اختصاص صديق به اينكه وي اولين كسي بود كه قرآن را جمع آوري نمود.
- 17 - اختصاص صديق به اينكه وي اولين كسي بود كه در سال نهم به دستور رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم و در حيات ايشان ح ج را براي مسلمين بر پا داشت.
- 18 - اختصاص صديق به اينكه وي اولين كسي خواهد بود كه بعد پيامبر صلي الله عليه وآله وسلم در روز قيامت زمين از روي وي شق ميشود.
- 19 - اختصاص وي به اينكه وي اولين كسي است كه برسر حوض پيامبر صلي الله عليه وآله وسلم خواهد آمد.
- 20 - اختصاص صديق به اينكه وي تنها كسي است كه در روز قيامت به تنهائي محاسبه ميشود و در جلو امت.
- 21 - اختصاص صديق به اينكه وي در روز حشر بين ابراهيم خليل و محمد صلي الله عليه وآله وسلم خواهد ايستاد.

- 22 - اختصاص صدیق به اینکه خداوند در روز قیامت از میان تمام مؤمنین برای وی جداگانه تجلی میکند.
- 23 - اختصاص صدیق به اینکه غیر از ایشان کسی دیگر صدای پای جبریل علیه السلام را هنگام آوردن وحی نشینده است.
- 24 - اختصاص صدیق به اینکه وی به نوشتن اسمش به اسم پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم.
- 25 - اختصاص صدیق به اینکه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در حیاتشان وی را بر صبح ابه امام تعیین نماز جماعت کردند.
- 26 - اختصاص صدیق به اینکه در حیاتشان وی را در حج امام تعیین کردند.
- 27 - اختصاص صدیق به اینکه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم پشت سرایشان نماز خوانده اند.
- 28 - اختصاص صدیق به اینکه رسول الله از وفاتشان را ب ه وی محول کردند زیرا که بعد از وفات ایشان زمام امور را ایشان بدست گرفت.
- 29 - اختصاص صدیق به اینکه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می خواستند ایشان را برای خلافت بعد

- از خود تعیین کنند اما بر اثر اختلافی
که در حضور شان پیش آمد منصرف
شدند.
- 30 - اختصاص صدیق به اینکه ای شان
در يك روز چندین عمل نیک انجام
میداد.
- 31 - اختصاص صدیق به اینکه وی هم
برای خود رسول الله صلی الله علیه وآله
وسلم در نماز امام بوده و برای
دخترشان فاطمه رضی الله عنها.
- 32 - اختصاص صدیق به اینکه از میان
صحابه فقط برای ایشان به عنوان
خلیفه رسول الله صلی الله علیه وآله
وسلم دعا شده است.
- 33 - اختصاص صدیق به اینکه وی
چندین آیه از قرآن کریم در باره
ایشان با بسبب ایشان نازل شده
است.
- 34 - اختصاص صدیق به اینکه وی در
راه نصرت و تسلی رسول الله صلی الله
علیه وآله وسلم از جان و مال خود
دریغ نکرده و اینکه بر دروازه دل
وی به گواهی خود رسول الله صلی الله
علیه وآله وسلم تاریکی راه ندارد.
- 35 - اختصاص صدیق به اینکه وی به
نوشیدن بقیه شیری که رسول الله صلی
الله علیه وآله وسلم نوشیده بودند
در خوابی که دیده بودند.

36 - اختصاص صدیق به اینکه وی مقاومت در برابر مُرتدین و اصرار به جنگ با آنها و اینکه آنان بخاطر ندادن زکات ولو اینکه يك ريسمان باشد مرتد هستند.

37 - اختصاص صدیق به اینکه پیامبر صلي الله عليه و آله وسلم در مرض وفاتشان وی را امام جماعت تعیین کردند که اشاره به امامت عظمی ایشان بود.

خصائص دیگری نیز احتمالاً هست که کسی توجه نکرده با این یاد آوری که هر کدام از خ لفاء خصائص دیگری دارند که منحصر به فرد است اما به هیچ عنوان با فضائل خصائص ابوبکر رضي الله عنه رقابت نمیکنند خداوند از همه آنان راضي و خوشنود باد.

بخش چهارم (ضمیمه دوم): درباره خطوط

اول اسم خطوط:

برای این خطوط سه تا اسم ذکر شده است:

1- بر روی نسخه ترکی نوش ته شده: هذه

مناظره جعفر بن محمد الصادق رضی الله عنه مع الرافضی.

در اخر سماع نیز همین اسم آمده است.

2- و بر روی نسخه ظاهری نوشته شده:

(ذکر مناظره الصادق ابی عبدالله جعفر بن محمد بن علی بن الحسین

بن علی ابی طالب رضی الله عنهم لبعض الشیعة فی تفضیل بین ابی بکر و

علی رضی الله عنهما).

3- و در بخش ثبت آثار امام صادق در

تاریخ التراث العربی چنین آمده است:

(مناظره الصادق فی التفضیل بین ابی بکر و علی)

با توجه به محتوای مناظره و به

مناسبت اختصار اسم کتاب ترجیح دادم

این اسم را انتخاب کنم:

(مناظره جعفر بن محمد الصادق مع الرافضی فی التفضیل بین ابی بکر

و علی رضی الله عنهما).

زیرا اسمی که بر روی خطوط

نوشته شده اجتهادی نوشته شده خود امام

صادق اسمی برای مناظره انتخاب نکرده

اند.

دوم: نسبت مناظره به امام جعفر صادق رحمه الله عليه

این مساله مهم‌ترین بخش تحقیق است لذا عرض میکنم که:

نزدیکترین کسی که مناظره را به امام جعفر صادق نسبت داده دو نفرند: یکی بروکلیمان در تاریخ الادب العربی.

و دیگری دکتر فؤاد سزکین در تاریخ التراث العربی که کار خودش را به مثابه نقدي بر او هام بروکلیمان نوشته است. چنانکه در 271/3 آمده است در ذیل شماره 12 آثار امام صادق رحمه الله عليه آنرا درج کرده است.

و میگوید: و ابوالقاسم عبدالرحمن بن محمد انصاری بخاری آنرا تهذیب کرده است.

میگویم: این درست نیست زیرا ابوالقاسم انصاری آنرا تهذیب نکرده بلکه همچنانکه در اسناد ملاحظه میکنید باسند خودش آنرا نقل کرده است.

و جهت دیگر مناظره بوسیله اسانیدی که بر جلد مخطوطات نوشته شده به امام جعفر صادق رضي الله عنه نسبت داده میشود و همچنین در اول مناظره در هر دو نسخه، و اسناد سومی که در آخرین ورق از نسخه ظاهریه آمده پیرو اسنادی است که قبل از آن در اول مناظره ذکر شده است.

و از جهت سوم این مناظره وسیله سماعات و قراراتی ثابت میگردد که در

اول و آخر مناظره ثبت شده است که تعداد آن بیش از نه سماع و اجازه از ائمه برزگ و حفاظ و مسندین است مشهورترین آنان که مدار تمام سماعات از پائین ترین سند برآن میچرخد حافظ ضیاء الدین محمد بن عبدالواحد المقدسی صاحب المختاره (643) است که همین یکی کافی است. و همچنین کاتب نسخه ترکی که از علما است با عنایت و توجه به نسخه ظاهریه از ناحیه نقل آن از نسخه اصلی، و مقابله و مقارنه آن بر نسخه اصلی و مشخص کردن فرقها و تصحیحاتی که در حواشی نگاشته است.

همه این دلائل و قرائن مشخص میکند که (بنا بر ظن غالب) مناظره از ایشان است، کما اینکه توجه علمای مذکور به آن و ضبط آن بر این امر تأکید میگذارد.

و این امر از منهج امام صادق و عقیده و ارادت ایشان نسبت به جدشان ابوبکر صدیق چیز بعیدی نیست و جای تعجب ندارد که ایشان بیاید حضرت صدیق را بر علی رضی الله عنه فضیلت دهد. زیرا منهج و دیدگاه عموم علماء همین است و آنان براین امر اجماع کرده اند، و همین است که همواره و به هر مناسبتی از زبان ائمه اهل بیت علیهم السلام شنیده میشود است که این مناظره يك نمونه آن است.

و اما روش اختصار در مناظره و گاهی جواب ندادن به بعضی سؤالات در مناظره امری طبیعی است که ظاهراً محسوس میشود.

سوم: توصیف نسخه های خطی:

این مناظره امام صادق با رافعی دو نسخه جالب و نفیس دارد که:

1- نسخه ترکیه:

که در خزانه شهید علی باشا در استامبول جزو مجموعه شماره 2764 قرار گرفته است.

در این مجموعه چندین رساله در موضوع عقیده و حدیث وجود دارد، این رساله شماره یازدهم را به خود اختصاص داده که از صفحه 152 تا 157 است. یعنی در ده صفحه واقع شده که هر صفحه ای چهارده سطر است و هر سطر بطور متوسط 15 کلمه دارد چنانکه در شناسنامه خطوط ذکر گردیده این نسخه در س ال 669 هـ به قلم شیخ یوسف بن محمد بن یوسف الهکاری نوشته شده است. کاتب آنرا قلم نسخی نوشته و در بعضی کلمات با حرکاتی که با آن نطق و تلفظ میشود مانند تشدید و مد و زیر و زبر و پیش آنرا خوانا کرده است. و صلی الله علیه وآله وسلم را با علامت اختصاری (صلعم) نوشته است، ولی من آنرا جدا و کامل نوشتم و همچنین بعد از اسم

علي ابن ابی طالب و جعفر صادق
کلمه (عليه السلام) بکار برده است، و
اسم رساله را با قلم درشت چنین نوشته
است:

(هذه مناظره جعفر بن محمد الصادق رضي الله عنه مع الرافضي).

البته باحرکات و پائين محمد بقیه
نسبت را نوشته است ابن علي بن الحسن بن
علي بن ابیطالب چنانکه در نمونه مخطوط
که قبل از متن قرار داده شده ملاحظه
میفرمائید.

همچنین در آخر نسخه اسم ناسخ (یاکاتب)
و تاریخ نسخه برداری یا دعا برای خود
و والدین و سایر مسلمین درج گردید است
و بیوگرافی ناسخ را در آخر مخطوط انشاء
الله ملاحظه خواهید کرد.

و در آن قراءتی از مناظره توسط یکی
از علماء در همان سالی که مناظره نوشته
شده درج گردیده است و قراءت فقط در يك
مجلس بوده است، که تاریخ آنرا چنین
نگاشته است 669/10/16 هـ.

و همچنین بعضی رسائل دیگر با اختلاف
اندکی که فقط فرق در ت اریخ قراءت آن
ملاحظه میشود.

و اصلا در مناظره همین نسخه ترکیه معتبر
است، زیرا ابتداء همین نسخه بوده نسخه
الظاهریه بعد از آن آمده است.

2- نسخه الظاهریه :

که جزو مجموعه شماره 111 و رساله نوزدهم از مجموعه های آن قرار گرفته است این نسخه در 9 ورق از لوحه های 227-235 قرار گرفته است و این از اوقاف مدرسه عمریه در الظاهریه است، شماره خطوط در دار الکتب الظاهریه عمومی 3847 است، تاریخ نسخ در این نسخه مشخص نیست، اما قدیمی ترین سماعی که در آن درج شده ماه ربیع الاول 558 هجری است، اما خط ورق قدیمی است زیرا قلم روایت با قلم سماع متفاوت است.

این نسخه با قلم نسخی عادی نوشته شده، بعضی کلمات آن زیر و زبر دارد و بعضی دیگر خیر، کما اینکه نسخه از بعضی تصحیفات و نقائص تصحیح شده است و در آخر آن تصریح شده است که بر نسخه منقول عنها مقابله شده است.

این نسخه معتمد و مؤثق است، از حرکات قلم ناسخ چنین پیدا است، همچنین با توجه به کثرت سماعی که در اول و آخر این نسخه ثبت شده است، بلکه این سماعات در دو ورق در آخر آن قرار گرفته است، تعداد این سماعات یازده سماع و قراءت است.

هر لوحه یا ورقی از این نسخه مشتمل بر دو صفحه است که مجموع صفحات آن 18 صفحه است در هر صفحه 17 سطر و متوسط هر سطر 11 کلمه است.

اسم این نسخه : اسم مناظره برروي جلد این نسخه چنین آمده است:
ذکر مناظره الصادق أبي عبدالله جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب رضی الله عنهم لبعض الشيعة في التفضيل بين أبي بكر و علي رضی الله عنهما.

و در بالای صفحه و وسط سطر اول از اسم کتاب مهر گردی زده که در وسط آن نوشته است:

دارالکتب الأهلية الظاهرية و چند سطر پائین تر نوشته: دوقفُ الشيخ علي الموصلي بسفح قاسيون و در بین آن چند سماع و اجازه از یوسف بن عبدالهادي است.
در آخر مناظره اسم ناسخ آن ثبت نشده است، ولی در اول مناظره آمده است که از طرف شیخ علي الموصلي وقف گردیده است، و در آخر سماع ها در دو ورق آخر آمده است که:

أن ناقلها جمعها كما وجدها: علی ابن مسعود الموصلي . این دو احتمال را می‌رساند:

1- اینکه مناظره با توجه به سماعاتی که در اول و آخر مناظره گردیده ناسخ آن کلا خود الشيخ علي الموصلي است.

اما این احتمال رد میشود زیرا قلم مناظره باقلم وقف کننده فرق میکند که بنابراین احتمال دیگر تقویت میگردد و آن اینکه:

2 علي بن مسعود الموصلي این نسخه را در اختیار داشته لذا سماعات را برآن نوشته است، این احتمال راجح تر است زیرا قلم الموصلي مشابهت به قلم سماع و اجازه يوسف بن عبدالهادي دارد که احتمالا هم عصر بوده اند. این نسخه الظاهري ه زمانی بدستم رسید که تحقیق مناظره از روی نسخه دوم ترکیه را تمام کرده بودم کتاب را برای چاپ آماده کرده بودم، اما بعد از رسیدن نسخه الظاهريه مناسب دیدم نسخه اصلي را با آن مقابله (مقایسه) کنم که الحمدلله در توثیق مناظره از آن استفاده کردم چنانکه فرق را در حواشی نگاشته ام.

این مجموعه کلا 257 صفحه را در برمیگیرد که باخطوط مختلفی نوشته شده که در بعضی موارد ناسخ مشخص نیست اسمای ناسخینی که مشخص شده عبارتند از: الضیاء المقدسی (متوفای 643هـ) و حافظ عبدالغنی المقدسی (متوفای 601هـ) و علی بن سالم العربانی الحیصنی (تاریخ نسخ 650هـ) که صفحاتش از 14 تا 26 سطر دارد و کلماتش از 8 تا 14 کلمه در هر سطر است.

چهارم: سماعات و قراءات موجود بر خطوط

در اول و آخر مخطوط چندین سماع و اجازه و قراءة ذکر شده است، که همگی دلالت بر اهمیت و توجه آشکار علماء به این مناظره دارد، و اینک در ذیل توثیقاتی که توانسته ام بخوانم میآورم:

1 - الحمد لله: این مناظره را با لفظ خودم از من مادران فرزندانم (.....) ام حسن و جوهره ام عبدالله، و حلوه أم جویریة، و غزال ام عیسی، شنیده اند این سماع در روز پنج شنبه 889/5/14 هـ صورت گرفت و اجازه داده ام، و آنرا یوسف بن عبدالهادی نوشته است.

2 جرای کسانی که نامشان ذکر میشود - که خداوند به طاعتش توفیقشان بخشد - روایت هر آنچه از من روایتش با شرط معتبر در نزد اصحاب حدیث جایز است اجازه دادم، یوسف بن هبة الله بن محمد بن

الطفیل الدمشقی ربیع الاول 588 هـ، حامدا و مصلیا علی نبیه محمد وآله اجمعین. با قلم دیگر چنین نوشته است: تمام مناظره جعفر بن محمد علیه السلام را بر الشیخ الاصل معین الدین ابی یعقوب یوسف بن هبة الله بن الطفیل اطل الله حیاته شنیده است:

الشيخ الصالح ابواسعد بن ابي الكرم بن محمد بن علي بن موسى
المصعبي الفارسي الأبادهي نمغوله و عبدالله بن ابراهيم بن يوسف
الانصاري و اين خطش است در ماه ربيع
الآخر سال 588هـ در رباط الصوفيه در
قاهره و صلي الله علي محمد و آله .
با قلمي كه خطش موافق خط اجازه
اولي كه ذكر شد سه سطر چنين نوشته
است: آنرا يوسف بن هبة الله بن محمد بن الطفيل الفقير
الي رحمة الله تعالي تصحيح کرده و نوشته است،
..... حامدا و مصليا علي نبيه و آله اجمعين.

3- در آخر مخطوط چنين آمده است: شاهدت علي

الاصل المعارض به هذه النسخة ما مثاله:

تمام اين مناظره را پسر برادرم
فقيه ابوعبدالله محمد بن عبدالرحمن بن عبدالواحد به احمد
المقدسي، و عبدالرحيم بن علي بن احمد بن عبدالواحد بن
احمد مقدسي، و علي بن حجاج بن عثمان مقدسي، و علي
بن الحق بن داود الجزري در روز دوشنبه دهم
اول ماه جمادي الاخر سال 633هـ از من
شنیده اند.
كتبه محمد بن عبدالواحد بن احمد المقدسي . و الحمد لله وحده و
صلي الله علي محمد و آله وسلم.

- 4 تمام این جزء را بر الامام العالم ضیاء الدین محمد بن عبدالواحد بن احمد مقدسی در روز چهارشنبه 634/11/20 هـ خواندم. و آنرا محمد بن عمر بن عبدالملک الدمواری نوشته است.
- 5 تمام این جزء را بالفظ خودم شیخ محمد بن صالح بن محمد النفعی و عمر بن ابی الفتح بن سعد دمشقی و شاور بن عبدالله بن محمد مقدسی، و احمد بن عبدالرحمن ابن ابوبکر مقدسی و طرخان بن نصر بن طرخان الحواری و محمد بن عبدالواحد بن احمد المقدسی آنرا نوشته است.
- والحمد لله وحده وصلى الله على محمد وآله وسلم.
- 6 تمام این جزء را بر شیخنا و سیدنا الامام الحافظ الضابط ضیاء الدین ابی عبدالله محمد بن عبدالواحد خواندم، برادرم موسی نیز آنرا شنید و اسحاق بن ابراهیم بن یحیی آنرا نوشت این در 640/3/19 هـ بود.
- والحمد لله وحده وصلى الله على سيدنا محمد وآله وسلم.
- 8 تمام این جزء را بر الشیخ الامام الحافظ بقیة المشائخ ضیاء الدین ابی عبدالله محمد بن عبدالواحد مد الله عمره

در روز جمعه دهه اول ماه جمادی الآخر سال 642 هـ خواندم. والحمد لله وحده. و در اول ورق آخر مناظره که ورق شماره 235 است نوشته است: وصلي الله علي سيدنا محمد و علي آله و سلم تسليما و حسينا الله و نعم الوكيل، كتبه ابوبكر بن محمد طرخان، حامدا و مصليا علي رسوله و مسلما، نقله اجمع مما وجدته علي بن مسعود الموصلي.

9- این مناظره را از نسخه ای که این نسخه با آن مقایسه شده بر شیخین الامامین العالم الزاهد العابد شمس الدین ابی عبدالله محمد بن عبدالرحیم بن عبدالواحد بن احمد بن عبدالرحمن المقدسی ، و المقرئ زین الدین ابی بکر محمد بن طرخان بن ابی الحسن بن عبدالله دمشقی خواندم باسماع و قراءات آن دو (شیخ) بر الحافظ ضیاء الدین ابی عبدالله محمد بن عبدالواحد بن احمد المقدسی که میفرماید: ابوالحسین عبدالحق بن عبدخالق بن احمد بن عبدالقادر بن یوسف به ما خبر داد که قاضی محمد بن عبدالباقی بن محمد انصاری در کتابش به آنان خبر داده است که ابواسحاق ابراهیم بن عمر بن احمد البرمکی به آنان اجازه روایت داده است.

میفرماید: ابوالفتح یوسف بن عمر بن سرور القواس
اجازة به آنان حدیث گفته است
میفرماید: ابوبکر بن صدیق المؤدب الاصفهانی
میفرماید: ابوبکر احمد بن فضلان بن العباس بن راشد
بن حماد مولي محمد بن سليمان بن علي بن عبدالله بن العباس بن
عبدالمطلب به ایشان املاء کرده
میفرماید: احمد بن عبدالعزيز الجوهري در بصره
به ما حدیث گفته میفرماید: علي بن محمد
الكندي به ما حدیث گفته میفرماید :
علي بن محمد الطنافسي به ما حدیث گفته
میفرماید خالد بن محمد لقطواني به ما حدیث
گفته میفرماید علي بن صالح به ما حدیث
گفته میفرماید:
شخصی از رافضه نزد جعفر بن محمد
صادق علیه السلام آمد و گفت : السلام
علیکم یا بن رسول الله و رحمة الله وبرکاته،
بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله
وسلم بهترین مردم کیست؟ آنگاه تمام
مناظره را ذکر نمود ابوبکر احمد بن
المُسمع الا اول شنید و دختر خواهرش خدیجه
بنت عبد الحمید بن محمد بن عسم را که سه
ساله بود نیز باخود حاضر کرد و همچنین
احمد بن المُسمع الثاني، و محمد بن شیخ
تقی الدین ابراهیم بن علی واسطی و محمد

بن احمد بن عبدالرحمن بن عیاش السوادی
 الاصل آنرا شنید.
 این سماع در روز دوشنبه ه اول ماه
 ربیع الاخر 674 ه در مدرسه ضیافیه در
 سفح قاسیون ظاهر دمشق المحروسه صورت
 گرفت و نوشته شد. و خلیل بن عبدالقادر
 بن ابی المحارم الصوفی نیز آنرا با آنان
 شنید. کتبه فقیر رحمة الله : علی بن مسعود
 الموصلی الحلبي عفا الله عنه حامدا لله تعالی
 علی نعمه مصلیا علی نیبه وآله و
 مسلما.

پنجم: نمونه هایی از هردو نسخه مخطوط:
 از اول و آخر هر مخطوط با سماعات.

ششم: این سند نسخه الظاهریه است که در
 اول آن به ثبت رسیده است. شیخ بزرگوار
 جلیل معین الدین ابویعقوب یوسف بن هبة
 الله ابن محمود دمشقی ابقاه الله به ما خبر
 داد فرمودند: شیخ اجل عالم معتمد
 ابوالفرج عبدالخالق بن شیخ زاهد ابی
 الحسین احمد بن عبدالقادر بن محمد بن یوسف
 بغدادی در حالی که برایشان خوانده
 میشده و مامیشندیم در دوازدهم ربیع
 الاخر سال 546 ه آنرا تائید فرمود: ، و
 گفت: من این مناظره را بر شیخ صالح ابی
 نصر عبدالرحیم بن عبیدالله بن ابی الفضل
 بن الحسین یزدی از اصل سماعش خواندم و از

آن نقل کردم، به ایشان گفته شد قاضي ابوالحسن سعد بن علي بن بندار رحمة الله عليه در شوال 453 کتابة به شما خبر داد و ایشان تائید نمود، مي فرمايد شيخ فقيه ابوالقاسم عبدالرحمن بن محمد بن محمد بن سعيد انصاري بخاري در سفر مکه در ذي القعدة سال 435هـ آنرا بر ايمان نوشت و اجازه داد، فرمود: ابو محمد عبدالله بن مسافر آنرا به ما خرداده است.

سند و اسم نسخه تركيه:

هذه مناظره جعفر بن محمد الصادق رضي الله عنه مع الرافضي تصنيف شيخ و امام ابوالقاسم عبدالرحمن بن محمد انصاري بخاري قدس الله روحه آنرا فقيه ابوالقاسم عبدالرحمن بن محمد بن محمد بن سعيد انصاري بخاري در حالي روايت کرده که در مکه حرسها الله تعالي براو خوانده ميشد.

برواية الشيخ الامام الاجل الاوحد العالم اقضي القضاة مجد الدين ابي

الفتح مسعود بن حسين بن سهل بن علي بنداري اليزدي.

حاشيه: در كتب تراجم كنيت ایشان

ابوالحسن آمده: مسعود بن الحسين بن سعد بن بندار يزدي حنفي موصلی آمده که در سال 571 هجري در موصل (عراق) وفات کرد.

درمنتظم مي نويسد ایشان در سال 505 هجري متولد شده فقه آموخت وفتوي داد ونايب قاضي شد ودر مدرسه ابوحنيفه

ومدرسه السلطان تدریس کرد سپس به موصل رفت مدتی در آنجا اقامت گزید به تدریس و نیابت قضا مشغول شد.

نگاه: ذیل تاریخ بغداد از ابن الدبیثی (188/3) شماره 1191، والمنتظم در حوادث سال ولادت ووفات ایشان، وطبقات السنیه شماره 2479 وتاج التراجم شماره 294.

بخش پنجم: حواشی کتاب

فضائل ابوبکر صدیق

این فرموده امام صادق علیه السلام مورد اجتماع و اتفاق نظر تمام صحابه رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم قرا گرفته است هم در حیات و هم پس از وفات ایشان، و خلفای راشدین سپس ائمه تابعین و سپس تمامی اهل قرون مفضله و تا امروز همه مسلمین بر همین عقیده هستند.

مستند و دلیل این امر همان است که امام صادق علیه السلام در این آیه و در آیات دیگری از قرآن کریم ذکر کرده اند، و دلیل آن از سنت و روایات صحیحیه بسیار است، از جمله در صحیحین از ابوسعید الخدری رضی الله عنه نقل شده که فرموده پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله وسلم خطبه خواندند و فرمودند:

(ان الله خیر عبدا بین الدنیا و بین ما عنده فاختار ذلك العبد ما عند الله)

«خداوند بنده ای را بین دنیا و بین آنچه در نزد اوست خیر گذاشت آن بنده آنچه را نزد خدا بود انتخاب کرد.»
راوی می گوید ابوبکر ب این شنیدن این کلمات گریست، ما تعجب کردیم که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم از بنده ای خبر می دهند که خیر گذاشته شده گویا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم خودشان خیر گذاشته شده بودند، و ابوبکر عالم

ترین ما بود، رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

(ان من أمن الناس علي في صحبته و ماله ابوبکر و لو كنت متخذاً خلیلاً غیر ربي لاتخذت ابابکر خلیلاً و لكن أخوة الإسلام و مودته، لا یبقین فی المسجد باب إلا سد الا باب أبي بکر)

«از مأمون ترین مردم بر من در صحبت و در مالش ابوبکر است و اگر قرار بود غیر از پروردگارم خلیل دیگری انتخاب کنم حتماً ابوبکر را انتخاب می کردم بنابراین دوستی و برادری اسلامی باقی است جز در ابوبکر هیچ دری در مسجد باقی نماند مگر اینکه بسته شود».

و در حدیث ابن عمر رضی الله عنهما آمده است که فرمود: در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بین امتیاز شماری می کردیم در درجه اول ابوبکر را قرار می دادیم، سپس عمر بن خطاب و سپس عثمان بن عفان رضی الله عنهم را ، این روایت را امام بخاری در صحیحش نقل کرده است، همچنین در صحیحین از انس رضی الله عنه آمده است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پرسیده شد شما چه کسی را بیش از بقیه مردم دوست می دارید؟ فرمودند: عائشه، پرسیده شد از مردان؟ فرمودند: پدرش و بدون شك کسی را که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بیشتر دوست داشته باشد از همه بهتر است.

اهل بیت و ابوبکر صدیق

این موضوع تنها در ك تب اهل سنت نیست از طریق ائمه اهل بیت نیز به همین شکل به اثبات رسیده است بلکه از علی رضی الله عنه با بیش از هشتاد طریق به تواتر ثابت شده است که ایشان بر منبر کوفه می فرمودند: بهترین این امت پس از پیامبرش ابوبکر و سپس عمر است ابن تیمیه در چندین جای از منهاج السنة این تواتر را بر اساس قاعده (التواتر عند اهل الحديث و الأصول) نقل کرده است.

همچنین محمد بن حنفی ه فرزند حضرت علی می فرماید: از امیر المؤمنین پرسیدم بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم چه کسی بهترین مردم است؟ فرمودند: ابوبکر گفتم: بعد از ایشان، فرمودند: عمر، ترسیدم که بگوید عثمان گفتم: سپس شما! فرمودند: من يك فردی از مسلمانان بیش نیستم. روایت از بخاری است.

از حکم بن حجل روایات است که گفت: از علی رضی الله عنه شنیدم که می فرمود: (لا یفضلن أحد علی أبی بکر و عمر إلا جلدته حد المفتری) مبادا کسی مرا از ابوبکر و عمر برتر بداند که او را به اندازه يك دروغگو شلاق خواهم زد.

این روایت را امام احمد در کتاب فضائل صحابه و ابن ابی عاصم در کتاب السنن آورده اند.

و بن سمان در کتابش (بین اهل البیت و الصحابه) نقل میکند که وقتی از امام جعفر صادق در باره ابوبکر پرسیده شد فرمود: می پرسید در باره ابوبکر چه می گویم؟ (ماقول فیه) جز خیز چیزی نمیگویم (لااقول

إلا خيراً) ابوالحسن به من حدیث بیان کرد و فرمود: از پدرم علی ابن ابی طالب شنیدم که می فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیده ام که می فرمودند:

(ما طلعت شمس ولا غربت علی أحد بعد النبیین و المرسلین أفضل من أبی

بکر)

«پس از پیامبران و مرسلین خورشید بر شخصی بهتر از ابوبکر طلوع و غروب نکرده است».

سپس امام صادق فرمودند:

(لا نالني شفاعة جدي إن كنت كذبت فيما رويت لك وأني لأرجو شفاعة

يوم القيامة).

اگر من به تو دروغ روایت کرده باشم خداوند مرا از شفاعت جدم ابوبکر محروم گرداند و من شفاعت ایشان را در روز قیامت امیدوارم .

رياض النضرة محب طبري 136/1.

آنچه از ائمه اهل بیت و بزرگان صحابه در مدح ابوبکر صدیق آمده بسیار زیاد است تمام کتب صحاح و سنن پر است با اینکه شیعیان نخستین علی را بر شخین ابوبکر و عمر ترجیح نمی دادند. اما متاخرین شیعه وقتی دیدند نمی توانند چنین چیزی را بپایزند، بلکه پذیرش این امر بسیار ی از محاسبات آنها را بهم می ریزد نه تنها از ترجیح علی بر آنان صحبت نمی کنند که شروع به دشنام و نفرین کرده اند، که این خود مخالفت آشکار بانصوص و اقوال و صریح علی و اهل بیت و اجماع تمام امت محمد صلی الله علیه و آله وسلم است. ولاحول ولا قوة إلا بالله.

فضیلت ابوبکر صدیق در قرآن

این اول آیه 40 از سوره توبه است. و این از آیاتی است که علمای اسلام از آن بر فضیلت ابوبکر صدیق رضی الله عنه بر دیگر صحابه استدلال میکنند و اینکه ایشان به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نزدیک بودند بلکه بیش از بقیه به حضرتش صلی الله علیه و آله وسلم نزدیک بودند، و اینکه ایشان بشدت نگران رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و دین و دعوت ایشان بود و اینک ه جان و مال خودش را فدای آن رسول مکرّم نمود، زیرا در آیه کریمه بیان شده که خداوند

متعال با آن دو است ، خداوند با همه
بندگانست است اما در اینجا معیت خاصه
مراد است که ویژه اولیاء و دوستانش
است، و مقتضی نصرت و تائید و کمک آنان
است چنانکه قبل از این به موسی و
هارون علیهم السلام نیز فرموده بود (إني
معكما أسمع وأرى) من با شما هستم می شنوم و می
بینم و اینکه ابوبکر صدیق در آن شرایط
سخت و دشواری که کافران علیه آن رسول
محبوب صلی الله علیه وآله وسلم یکدست شده
بودند و ایشان را یکه و تنها از خانه
و کاشانه شان اخراج کردند ابوبکر صدیق
تنها کسی بود که ایشان را همراهی کرد و
جهت یاری و نصرت ایشان با حضرتش راه
هجرت در پیش گرفت.

و اینکه صدیق رضی الله عنه بر یار
محبوب و بزرگوارش صلی الله علیه و آله
وسلم مشفق و مهربان بود ، و نسبت به
ایشان از دشمنان ترس و هراس داشت، و
بشدت دوستشان می داشت و به تمام
نیازهای ایشان رسیدگی می کرد و این
أمور بر رابطه بسیار صمیمانه و ویژه
این دوستان با یکدیگر و بر او اوج و
شدت مودت و دوستی آنان نسبت به یکدیگر
دلالت می کند.

بلکه ایشان کامل ترین نزدیکترین و
صمیمی ترین دوست و همدم و غمخوار رسول
گرامی صلی الله علیه و آله وسلم بود،
بنابراین آیه کریمه دلالت روشن و آشکار

بر فضليت صديق بر ديگر صحابه رضوان الله عليهم اجمعين دارد، زيرا ايشان اين شايستگي را داشت که مشمول اين آيه کریمه قرار بگيرد و پس از رسول گرامی صلي الله عليه و آله وسلم بهترين انسان روي زمين باشد، اين امري است که تمامی امت اسلامي از آغاز تاکنون بر آن اجماع دارند. والحمد لله والمنة.

معیت الله متعال با ابوبکر

چون حضرت صديق رضي الله عنه نسبت به رسول مکرم صلي الله عليه وآله وسلم نگران بود مي فرمايد : وقتي پايهاي مشرکين را دم غار مشاهده کردم گفتم : اي رسول خدا اگر آنان پاهيشان را نگاه کنند ما را خواهند دید!.

رسول گرامی صلي الله عليه وآله وسلم فرمودند : (يا أبا بکر ما ظنک بائین الله ثالثهما) اي ابوبکر در باره دو نفري که خداوند سوم آنهاست چه گمان ميکني؟.

بخاري و مسلم آنرا به روايت انس بن مالک رضي الله عنه نقل کرده اند.

و معني جمله (الله ثالثهما) خداوند سوم آنان است، معیت خاصه از سوي خداوند متعال براي بندگان مومنان و اوليائي خاص اوست، معیت خداوند نیز مانند بقيه صفات او تعالی ب ا کیفیتي شايسته ذات مقدس او تعالی است که عقل بشر از ادراک

آن و صفات او و تعالی و از کیفیت و چگونگی آن عاجز و ناتوان است. و همراهی خداوند مقتضی عنایت خاص و نصرت و تأيید آنها است، و اینکه او تعالی به آنان نزدیک است و آنان را از هر شر و گزندی حفاظت می‌کند، چه سعادت و افتخاری و چه امتیاز منحصر به فردی که برای هیچ بشری تکرار نخواهد شد.

رشك عمر فاروق به ابوبكر صديق

در این زمینه در روایت نسائی از عمر فاروق رضی الله عنه آمده است که روزی از ابوبکر صديق رضی الله عنه سخن بمیان آمد گریست و فرمود:

«کاش تمام اعمال نیک من با يك روز از روزها يک شب از شبهاي او برابري می‌کرد».

اما شب، منظور شی است که وی با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در سفر هجرت به غار ثور رفتند هنگامی که به غار نزدیک شدند صديق فرمود: (والله لا تدخله حتی أدخل قبلك) (از ترس اینکه مبادا به حضرتش صلی الله علیه و آله وسلم گزندی برسد) (جدا سوگند نخواهم گذاشت شما قبل از من داخل شوید، اگر گزندی باشد باید به من

برسد، وي داخل شد و داخل غار را صاف کرد و سوراخهاي اطراف آن را با تکه هاي لباسش بست دو سوراخ باقي ماند و آنها را با پاي خودش بست. آنگاه به رسول گرامي صلي الله عليه و آله وسلم فرمود: که داخل شوند، حضرت داخل شدند سر نازنيشان را در بغل ابوبکر گذاشتند و خوابيدند، ديري نگذشته بود که ماري پاي ابوبکر صديق را نيش زد، اما در برابر نيش و زهرمار مقاومت کرد و حتي تکان نخورد که مبادا يار محبوبش صلي الله عليه وآله وسلم از خواب بيدار شوند، از شدت درد اشکش بر رخسار مبارك رحمت عالميان چك يد و حضرت متوجه شدند و فرمودند: (يا ابابکر مالک؟) ابوبکر! ترا چه شده؟! فرمود: پدر و مادرم فدای شما باد مرا مار گزید. حضرتش صلي الله عليه وآله وسلم با لعاب مبارکشان جای مار گزیدگی را تر کردند که بلا فاصله درد تسك ين یافت ثم انتقض عليه البته بعد ها همین ما رگزیدگی سبب وفات صديق گرديد.

جریان ارتداد و نقش صديق

هنگامي که رسول گرامي صلي الله عليه وآله وسلم وفات کردند، صحرانشينان عرب (که از محضر گرامي رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم استفاده نبرده بودند و سرسري

به اسلام داخل شده بودند مرتد شدند و از پرداخت زكات انكار كردند. حضرت صدیق فرمود: (والله لو منعوني عقالا لجاهدته م عليه) بخدا سوگند دستبند شتري را كه به پیامبر صلي الله عليه و آله وسلم مي پرداخته اند از من باز دارند با آنان خواهم جنگيد، گفتم: اي خليفه رسول الله! بامردم نرمي كن و آنان را متحد نگه دار، فرمود: (أجبار في الجاهلية و خوار في الإسلام؟!) در جاهليت قلدر بودي حالا در اسلام بزدل شدي؟! وحي در حالي قطع شد كه دين كامل گرديد من زنده باشم و در دين نقص ايجاد شود؟! .
پايان روايت نسائي.

يك داستان جالب

شبيه اين روايت حافظ بن بشران و الملا عمر بن الخضر در سيرت خودش از ضبة بن مخض الغنوي نقل کرده كه گفت:
امير ما در ابوموسي بود، وقتي خطبه مي خواند، پس از حمد و ستايش پروردگار براي امير المومنين عمر ابن خطاب كه خليفه وقت بود دعا مي كرد، مي گويد اين كار او مرا به خشم آورد بلند شدم و گفتم:
چرا از يار و صاحبش چيزي نمي گوئي؟
آيا او را از ابوبكر بهتر مي داني؟ سه هفته اين كار را تكرر كرد، آنگاه به

عمر نامه نوشت و از من شکایت کرد، عمر دستور احضار مرا صادر کرد، خدمت وي حاضر شدم، مرا سرزنش کرد و فرمود:

با استان دارتان چه مشک لي داري؟
گفتم: اي امير المومنين الان عرض مي کنم،
او وقتي خطبه مي خواند، پس از ستايش پروردگار و درود و سلام بر رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم براي تو دعا مي کند، اين کار مرا به خشم آورد:

از جا بلند شدم و گفتم: چرا از ابوبکر چيزي نمي گويي آيا عمر را از ابوبکر بهتر مي داني؟! سه هفته اين عمل به همين صورت تکرار شد، و آنگاه از من نزد شما شکایت کرد.

مي گويد: ناگهان عمر شروع به گريه کرد و به قدری گريست که دلم براي اش سوخت آنگاه فرمود:

(أنت والله أوثق منه وأرشد) جدا قسم تو از او معتمدتر و عاقلتر، (فهل أنت غافر لي ذنبي يغفر الله لك) خداوند ترا ببخشد آيا تقصير مرا مي بخشي؟ گفتم: اي امير المومنين خداوند تقصير ترا ببخشد آنگاه شروع به گريه کرد و همچنان مي گريست و مي فرمود:

(والله ليليلة من أبي بكر خير من عمر) جدا قسم يك شب ابوبکر از تمام زندگي عمر بهتر است.

داستان شب هجرت

آنگاه داستان شب غار را تعریف کرد و از جمله فرمود: رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم دوشبانه روز برسر انگشتان پا راه مي رفتند تا اينكه پاهاي مبارك شان وقتي ابوبكر ديد كه پاهاي نازنين رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم ايشان را برکول خود حمل کرد و در حالیکه بشدت احساس خستگی مي کرد ادامه داد تا اينکه به دم غار رسیدند.

آنگاه فرمود: قسم به ذاتي که ترا به حق فرستاده قبل از من داخل نخواهي رفت ، اگر گزندي در انظار باشد بايد قبل از شما به من برسد.

داخل شد و چيزي نيا فت ايشان را حمل کرد و داخل غار برد، غار سوراخه‌اي داشت که مسکن مارها و عقرب ها بود، ايشان از ترس اينکه مبادا به رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم آسيبي برسد با پايش سوراخها را بست مارها و عقربها يکي پي ديگري شروع به گزیدن پاي صديق نمودند، اشکها از چشم ايشان ان جاري بود.....

تا آخر حديث.

و در حديث انس بن مالك آمده که وقتي صبح شد رسول گرامي صلي الله عليه وآله وسلم فرمودند: ابوبكر پيراهنت كجاست؟! ايشان جريان را براي حضرت تعريف کرد ، رسول گرامي صلي الله عليه وآله وسلم

دستان نازنینشان را بلند کردند و فرمودند:

(اللهم اجعل أبا بكر في درجتي يوم القيامة). خدایا! ابوبکر را در روز قیامت در درجه من قرار بده.

خداوند وحی فرمود: و خبر داد خداوند دعای ترا استجابت کرد.

حلیة الأولیاء أبو نعیم أصفهانی 33/1، صفوة ابن جوزي 240/1 و آثار دیگر شبیه این روایت را در الرياض النضرة از ابن محب الطبري 104/1 نیز ملاحظه فرمائید.

اگر ترس آن نبود که پاورقی بیش از حد طولانی شود مطالب مذکور را نقل می کردم تا شاید خداوند بدخواهان یا درست تر بگوئیم ناآگاهان با شخصیت این یار جانی رسول الله علیه و آله وسلم را هدایت کند.

دروغ صدقه دادن انگشتر در نماز

این آیه 55 از سوره مائده است ادعای این آقا که می گوید این آیه در باره علی ابن ابی طالب رضی الله عنه نازل شده و اینکه ایشان در حالت رکوع انگشتر خود را صدقه داده ادعای باطل است که نه از روی سند درست است و نه از روی متن.

زیرا علماء تقریبا اجماع دارند که این آیه اختصاصا در باره علی ابن ابی طالب رضی الله عنه نازل نشده است و همچنین اجماع دارند که علی ابن ابی طالب رضی الله عنه هرگز س رنماز انگشتری را صدقه نداده است، کما اینکه اجماع و اتفاق نظر دارند که داستان صدقه دادن علی در

تماز يك داستان دروغ و ساختگی است .
ملاحظه فرمائید . منهاج السنة 11/7.

سبب نزول آیه چیزی دیگری است ، و آن
امر به موالات مومنین و نهی از موالات
کفار اعم از یهود و م نافعین و دیگران
است، مانند ابن ابی و این هنگامی بود
که عبادۀ ابن صامت رضی الله عنه از یهود
اعلان بیزاری کرد و گفت:
أتولي الله ورسوله والذين آمنوا.

دوستی من با خدا و رسول و مومنان
است لذا آیات کریمه ذیل نازل شد:
(يا أيهاالذين آمنوا لا تتخذوا اليهود والنصارى أولياء) تا (إنما
ولیکم الله ورسوله والذين آمنوا الذين یقیمون الصلاة و یؤتون الزکاة و هم
راکعون).

این مطلب همچنین از عبد الله بن سلام و
غیره از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله
وسلم نیز روایت شده است.
بنابراین مصداق اول آیه کسانی
هستند که آیه در باره آنان نازل شده
سپس بقیه صحابه پیامبر صلی الله علیه
و آله وسلم که به آن عمل کردند، و سپس
بقیه مومنانی که به آن اقتداء کردند
هیچ دلیلی وجود ندارد که آیه اختصاص
به علی رضی الله عنه داشته باشد.

ابوبکر نیز مصداق آیه زکات در رکوع
ادعای آقایان مبنی بر صدقه علی در رکوع
را ثعلبی بدون سند در تفسیرش ذکر کرده و

معروف است که ثعلبی روایات ضعیف و جعلی بسیار نقل می‌کند. با این وجود همین ثعلبی در ذیل این آیه قول دیگری نیز نقل کرده که آیه در باره ابوبکر صدیق رضی الله عنه نارل شده است.

و از عبد الملك نقل می‌کند که از ابوجعفر (امام باقر علیه السلام) در باره تفسیر آیه پرسیدم فرمود: همه مؤمنان مرادند، (هم المؤمنون) گفتم: بعضی می‌گویند: مقصود آیه علی ابن ابی طالب است، فرمود: علی نیز جزو مؤمنان است.

شیخ الاسلام ابن تیمیه در منهاج السنه در چندین جای از جمله 31-11/7 بانورده دلیل استدلال رافضه مبني بر اختصاص آیه مذکور به علی ابن ابی طالب را رد کرده است و در 30/2 با نه دلیل، و در 404/3، با این توضیح که حتی خود سدی که متهم نیز هست و داستان صدقه انگشت در رکوع را نقل کرده اختصاصا آیه را به علی منحصر نکرده است بلکه علی رضی الله عنه را در ضمن عموم مؤمنان شمرده که آیه کریمه شامل حالشان می‌شود. همچنین حدیثی که از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نقل کرده که:

(الحمد لله الذي جعلها في وفي أهل بيتي) در هیچ کتاب حدیثی نیافتم و بعید نیست که از طرف

روافض جعل شده باشد، که البته این عادتشان است: (و الشيء من معدنه لا يستغرب).

روایتي از امام جعفر صادق

اینکه امام صادق علیه السلام آیه مذکور را رها کرده و به آیه دیگر روی آوردند گویا از باب تنزل با خصم است که از اسالیب معروف مناظره است که امروز بکار گرفته می شود. از پدر حضرت صادق امام باقر رضی الله عنه در اینجا جواب مفصل و باسند ی در جواب این مرد نقل شده است. امام ابن ابي حاتم رازی در تفسیرش با سند متصل از عبدالمکک ابن ابي سلیمان نقل می کند که گفت: از ابوجعفر محمد بن علی در باره این آیه پرسیدم فرمود: (هم الذین آمنوا) گفتم: درباره علی نازل شده فرمود: علی نیز از جمله مؤمنان است.

همچنین از سدی و دیگر تابعین نیز این مطلب ثابت شده است ابن تیمیه از تف سیر ابن ابي حاتم ابن مطلب را در منهاج السنة 15/7 نقل کرده است.

فاتح نهاوند

این کلمه در تمام نسخه ها به همین صورت آمده است، و این تعجب آور است، زیرا نهند یکی از شهرهای مهم ایران است، و تا آن زمان هنوز ایران فتح نشده بود، بلکه در زمان عمر فاروق رضی الله عنه فتح گردید، و این امر در نزد تمام سیره نویسان مشهور است که اولین لشکر جهاد علیه مرتدین را حضرت صدیق خودش فرماندهی می کرد، بعدا حضرت خالد ابن ولید را فرمانده انتخاب کرد زمانی که طلیحه اَسَدی از قبیله بنی اَسَد در کنار چشمه معروف آنان نزدیک حائل ادعای نبوت کرد.

قاطعیت صدیق

اصل این حدیث با روایت ابوهریره رضی الله عنه در صحیحین و غیره آمده است، از جمله اینکه: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم وفات کردند و ابوبکر زمام امور را بدست گرفت و بسیاری از صحرانشینان عرب مرتد شدند. عمر رضی الله عنه خطاب به ابوبکر فرمود: چگونه با مردم می جنگی در حالیکه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرموده اند:

(أمرت أن أقاتل الناس حتى يقولوا لا إله إلا الله فمن قالها فقد عصم مني ماله

و نفسه إلا بحقه و حسابہ علی الله)

فرمود: بخدا قسم با هرکسي که بين نماز و زکات فرق بگذارد خواهم جنگيد، زیرا زکات حق مال است بخدا سوگند اگر يك عناقى و در روايتى عقالى (= دست بند شتر) که به پیامبر صلي الله عليه وآله وسلم مد پرداخته اند از من باز دارند هر آينه با آنان خواهم جنگيد.

عمر رضی الله عنه م يفرماید: بخدا قسم تا خداوند سینه ابوبکر رضی الله عنه را منشرح (= مطمئن) ساخت دانستم که او بر حق است.

حدیث الفاظ بسیار دیگری نیز دارد. آنچه دانشمندی و مدیریت و قاطعیت صدیق رضی الله را تأیید می کند این است که اجماع مسلمین و در رأس آنان صحابه پیامبر رضی الله عنهم این کردار حکمیانه و شجاعانه صدیق را تأیید کرده است.

پاداش ابوبکر صدیق

این نص است که منظور از کسانی که خداوند را دوست می دارند و خداوند آنانرا دوست می دارد صدیق و یارانش هستند، که با مرتدین و مانعین زکات به جهاد پرداختند که امیر المؤمنین علی رضی الله عنه نیز این امر را تأیید می فرماید.

ابن جریر طبری در تفسیرش (411/10) از مثنی از عبد الله بن هاشم از سیف بن عمر از ابی روق از ضحاک از ابی ایوب از

علي رضي الله عنه روایت می کند که در باره آیه کریمه:

(يا أيها الذين آمنوا من يرتد منكم عن دينه) فرمود: که (علم الله المؤمنين) خداوند مؤمنین را می شناخت:

(و وقع معني السؤ علي الحشد الذي فيهم من المنافقين) معني ارتداد در آیه در باره منافقین است و کسانی که خداوند در باره آنان آگاهست که مرتد می شوند لذا فرمود: (يا أيها الذين آمنوا من يرتد منكم عن دينه فسوف يأتي الله) «اي مؤمنان کسی که از شما از دین ش مرتد شود بزودی خداوند جایگزین می کند بجای کسانی که مرتد می شوند (بقوم يحبهم و يحبونه) «کسانی را که آنانرا دوستان می دارند و آنان نیز او را دوست می دارند» یعنی ابوبکر و یارانش رضي الله عنهم أجمعين.

قتاده و حسن بصري و ضحاک و ابن جریج نیز همین تفسیر را نقل کرده اند.

بدون شك کسانی که با مرتدین جنگیدند ابوبکر و دیگر صحابه رضوان الله علیهم أجمعین بودند، و اینان از کسانی هستند که خداوند را دوست می دارند و خداوند نیز آنان را دوست می دارد، که اینها اولی ترین و شایسته ترین کسانی هستند که اولین مصداق آیه کریمه قرار می گیرند.

و نیز گفته شده مصداق آیه اشعریهای ین هستند کما اینکه گفته شده مصداق آیه انصار هستند و حقیقت این است که

آیه کریمه همه اینها را شامل می شود، زیرا همه اینها با مرتدین جنگیده اند، در قدم اول به مرتدین عرب جنگیدند و سپس با دیگر کافران اعم از مج و سیان و مسیحیان روم و غیره در هر صورت صدیق رضی الله عنه جزء اولین کسانی است که مصداق آیه کریمه قرار می گیرد.

علي محوري چرا؟!!

ادعای اینکه این آیه اختصاصاً در باره علی نازل شده درست نیست بخصوص به شكلي که این مرد ذکر کرده که ایشان چهار درهم یا چهار دینار نفقه کرده است، که آنرا عبد الرزاق ابن ابی حاتم و این جریر و طبرانی از ابن عباس نقل کرده است.

همچنین از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که آیه در باره عبدالرحمن ابن عوف رضی الله عنه نازل شده که مبالغه زیادی برای اصحاب صفه فرستاد و علی در نیمه شب يك سبد خرما فرستاد چنانکه ابن منذر و غیره آنرا نقل کرده است. کما اینکه نقل کرده که آیه کریمه در باره عثمان ذی النورین و عبدالرحمن بن عوف نازل شده که هر دو جيش العسر (لشکر سي هزار نفری مجاهدین اسلام که به رهبری خود رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم عازم تبوک گردید) را تأمین کردند.

اما آنچه مشهور است و روایت شده این است که آیه در باره کسانی نازل شده که اسب های جهادی راه خدا را علف می دهند چه آنانی که عملاً در جهاد هستند یا اینکه اسبان را برای جهاد آماده می کنند، چنانکه ابن کثیر در تفسیرش آنرا نقل کرده است.

منظور این است که آیه کریمه اختصاصاً در باره کسی نازل نشده است، بلکه اسباب نزول آن فراوان ذکر شده است، و این عام است در باره همه کسانی که بنوعی در راه خدا خرج می کند شب یا روز، پنهان یا آشکار، پس هر کس به آن عمل کرده مشمول آیه کریمه قرار گرفته است چه علی چه عثمان چه صدیق و چه غیر آنان رضی الله عنهم أجمعین.

بنابراین آیه کریمه از ویژگیهای علی نیست بلکه صحابه دیگر رضی الله عنهم نیز که چه بسا در انفاق و خرج در راه خدا از علی پیشی گرفتمند آیه شامل حال آنان نیز می گردد:

مانند عثمان رضی الله عنه که در بسیاری موارد به قدری در راه خدا خرج کرده که کسی یارای رقابت با ایشان را نداشته است، مانند خریدن بئر رومه، تجهیز جیش العسره که هزار شتر با سلاح و بارش را در راه خدا داد، و نیز انفاق بی دریغ عبدالرحمن ابن عوف و خرج کردن عمر نصف مالش را.

و از همه برتر خود ابوبکر رضي الله عنه بود که شاخص ترین چهره های صحابه بی بضاعت رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم مانند بلال و خباب و غیره را با پول خودش خرید و از بردگی آزاد کرد، در غزوه تبوک تمام مالش را در راه دین خدا و نصرت شریعت رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم داد.

کما اینکه انصار نیز مشمول آیه کریمه قرار می گیرند که از صفات بارزشان در قرآن کریم انفاق ذکر شده است:

(وَالَّذِينَ تَبَوَّأُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ) .

الحشر: 9

«و(نیز) کسانی راست که پیش از آنان در دارالاسلام جای گرفتند و ایمان (نیز) در دلشان جای گرفت کسانی را که به سوی آنان هجرت کنند دوست می دارند و در دلهای خود از آنچه (به مهاجران) داده اند احساس نیازی نکنند و (دیگران را) برخودشان - و لو نیازمند باشند - ترجیح می دهند».

پس هیچ مانعی نیست که آیه کریمه دیگران را نیز شامل شود. اما مشکل اینجاست که بعضی از مطالعه و تحقیق و پذیرش دلائل صریح قرآن و سنت و عقل طفره می روند و اصرار دارند وضع ضعیف و چه بسا خلاف واقع خودشان را حتی با

دلایل واهی ثابت کنند اما از پذیرش دلایل روشن و قطعی و نصوص فراوان و متواتر ابا می ورزند. اما حال عموم اینطور نیست آنها عده بسیار اندکی هستند عموماً مردم در پی تحقیق و پژوهش و پذیرش حق هستند و این جای خوشبختی است.

گواهی امام صادق

این آیه کریمه جواب بخش قبلی است که فرمود: (فأما من أعطي) تا آخر آیات که امام صادق رحمت الله علیه علیه می فرماید: در باره جد بزرگوارش صدیق رضی الله عنه نازل شده است، و این کاملاً درست و بر حق است، زیرا صدیق رضی الله عنه از کسانی است که فعل شرط در آنان متحقق گردیده است که ایشان نه تنها چیزی که خداوند به انفاق آن امر فرموده داده است، بلکه علاوه بر آن نیز نافله بسیار در راه خدا انفاق کرده است، زیرا ایشان از بزرگترین پرهیزگاران بود، و به تمام معنی «صدق بالحسنی» را عنایت بخشیده است.

گرچه ظاهر سیاق آیات مختص به ابوبکر صدیق رضی الله عنه نیست بلکه هر کسی به آن عمل کند مشمول آیه کریمه قرار می گیرد و صدیق جمدلله از آنان است، و در نزد علماء همین تفسیر معتبر است که اگر

مخواهند براي صفات مذکور در اين آيه موصوف تعيين کنند موصوف اول صديق اکبر است.

همچنانکه از عموم آیات بر مي آید هر مؤمني مي تواند مشمول آیات کریمات قرار گیرد اما امام صادق علیه السلام شخص ابوبکر صديق را در اینجا تعيين فرموده است به قرينه آیاتي که به دنبال مي آید، و اين تعيين کاملاً درست است البته اختصاص به ایشان ندارد که بقيه را شامل نشود، کسانی هم که از علماء بطور کلي تعيين را نپذیرفته اند، تعيين مشخص را رد کرده اند، و نه تعيين مصداق يا اولين مصداقها را.

به عبارت ديگر انحصار را نپذیرفته اند که بگويم فلان آيه (بويژه آيه هايي که مي تواند عموميت داشته باشد) انحصاراً در باره فلاني است.

تفسير رسول خدا

در تفسير اين آیات، احاديث صحيحه نيز در صحيحين آمده است که امير المؤمنین علي رضي الله عنه فرمود:

براي تشيع جنازه اي در بقیع غرقد بوديم که پيامبر صلي الله عليه وآله وسلم تشریف آوردند و نشستند ما نيز دور و بر حضرت نشستيم سپس فرمودند:

(ما منکم من أحد ما من نفس من فوسة إلا کتب مکاتها من الجنة و النار و إلا کتب شقية أو سعيدة)

«هیچ احدي از شما نیست هیچ نفس کشنده اي نیست مگر اینکه جایگاهش در بهشت و دوزخ نوشته شده است، و مگر اینکه نوشته شده است که بدبخت است یا خوشبخت.

«مردی گفت: اي رسول خدا! آیا به تقدیری که بر ايمان نوشته شده اکتفا نکنیم و عمل را فرو نگذاریم؟ پس کسی که از ما جزو اهل سعادت و خوشبختی باشد به سوي عمل اهل سعادت راه می یابد، و کسی که از ما جزو اهل شقاوت و بدبختی باشد به سوي عمل اهل شقاوت روي می آورد.
رسول گرامی صلي الله عليه وآله وسلم فرمودند:

(اما اهل السعادة فيسيرون لعمل السعادة اما اهل الشقاوة فيسيرون

لعمل الشقاوة)

سپس این آیات کریمه را تلاوت فرمودند:

(فاما من أعطي و اتقي... للعسري).

اجماع اهل تفسیر

حافظ ابن کثیر در تفسیر این آیه از چندین نفر از مفسرین نقل کرده که گفته اند این آیه در باره ابوبکر صدیق رضي الله عنه نازل شده است، حتی بعضی اجماع

مفسرین را در این باره نقل کرده و گفته بدون شك ابوبکر هم در مفهوم این آیه داخل است و هم شایسته ترین فرد امت است که می تواند مصداق اول عموم آیه کریمه قرار گیرد.

زیرا لفظ آیات لفظ عموم است و صدیق رضی الله عنه از همه امت پیشگام تر و در داشتن صفات مذکوره در آیات و دیگر صفات حمیده از همه سابقه دار تراست زیرا ایشان صدیق و پرهیزگار و خوش اخلاق و شجاع و سخاوتمند بود و در خرج کردن مالش در راه اطاعت الله و نصرت و یاری رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بسیار دست بازی داشت، چقدر پولهای بی شماری در راه کسب رضای پروردگارش خرج کرد، کسی نبود که بر ایشان منت و احسانی داشته باشد بلکه ایشان بود که حتی بر سرداران و روسای قبایل احسان می کرد. لذا به عروه ابن مسعود که سردار قبیله ثقیف بود در روز صلح حدیبه فرمود:

اعصص نظیر اللات أنحن نفر عنه و ندعه؟ قال لابی بکر: لولایه

لك عندي لم أجرك بها لاجبتك.

روایت از بخاری است.

يك ويژگی منحصر به فرد ابوبکر صدیق
همچنین در صحیحین آمده است که رسول گرامی صلی الله علیه وآله سلم فرمودند:

کسی که در عدد از یک نوع از چیزها در راه خدا انفاق کند از در های بهشت فراخوانده می شود : ای بنده خدا این خیرات، پس کسی که از اهل نماز باشد از در بهشت فراخوانده می شود و کسی که از اهل جهاد باشد از در جهاد فراخوانده می شود، و کسی که از اهل صدقه باشد از در صدقه فراخوانده می شود و کسی که از اهل روزه باشد از در ریان فراخوانده می شود.

ابوبکر عرض کرد: ما علی هذا الذي يدعي من تلك

الأبواب من ضرورة و عرض کرد (ای رسول خدا) آیا کسی هست که از تمام این در ها فراخواند شود؟ فرمودند:

(نعم و أرجو أن تكون منهم يا أبوبکر) بله و امیدوارم

که تو از آنان باشی ای ابوبکر. کما اینکه ابوبکر صدیق رضی الله عنه در آزاد کردن بعضی پیشگامان صحابه رضی الله عنهم که برده بودند و بعضی سرداران صحابه که جز و اولین کسانی بودند که مسلمان شدند، نیز احسان و منت فراوان دارد کما اینکه هر جا نیازمند و حاجتمندی بود ایشان به وی کمک می کردند.

ویژگی انحصاری دیگر ابوبکر صدیق

اینجا جمله تجلّ بالعباء استعمال شده که معنی تجلّ استتر است یعنی از فقر خودش را

در عبایش پیچانده بود و این مطلبی است که امام صادق علیه السلام ذکر کرده از عایشه صدیقه بنت صدیق رضی الله عنهما محبوبه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نیز نقل شده است.

چنانکه ابوحاتم باسندش از ام المؤمنین رضی الله عنها نقل می کند که فرمود:

(أنفق أبوبکر علي النبي صلي الله عليه وآله وسلم أربعين ألفاً)

ابوبکر چهل هزار بر پیامبر صلی الله علیه و آله سلم خرج کرد.

همچنین از عروه ابن زبیر رضی الله عنه روایت است که گفت: ابوبکر هنگامی که مسلمان شد چهل هزار سرمایه داشت که همه آنرا بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و در راه خدا خرج کرد.

و از اسماء بنت ابوبکر رضی الله عنه روایت است که فرمود: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به قصد هجرت خارج شدند ابوبکر رضی الله عنه نیز با ایشان براه افتاد.

ابوبکر تمام مالش را که در این وقت پنج یا شش هزار بود همه را برداشت و همراهش برد، جدم ابوقحافه که چشمانش را از دست داده بود به خانه آمد و گفت: بخدا سوگند طوری که من احساس می کنم او همه مالش را با خودش برده است!

گفت: خیر پدرجان، او برای ما مال بسیاری گذاشته است، می گوید آنگاه مقداری ریگ جمع کردم و در طاقچه ای که

معمولا پدرم پولها را مي گذاشت گذاشتم و بر روي آنها پارچه اي کشيدم ، آنگاه دست پدر بزرگم را گرفتم و گفتم: ببين پدرجان اينها را دست بزن که چقدر مال زيادي گذاشته و رفته است! . دستش را بروي ريگها بردم و او در حالیکه ريگها را ته و بالا مي کرد مي گفت:

(لا بأس إذ قد ترك لكم هذا فقد أحسن و في هذا بلاغ لكم).

اشکالي ندارد اگر اين همه مال براي شما گذاشته کار خوبي کرده است اين مبلغ براي شما کافي است اين درج الي بود که هنوز ابوقحافه مسلمان نشده بود اسماء مي گويد: خير بخدا سوگند هيچ چيزي براي ما نگذاشته بود من فقط خواستم پيرمرد را مطمئن کنم .

ابن اسحاق در سيره النبي و ابن محب طبري آنرا نقل کرده اند .

منافاتي بين دو روايت نيست روايت چهل هزار هنگام مسلمان شدن است و اين هنگام هجرت، لذا پيامبر گرامي صلي الله عليه وآله وسلم فرمودند:

(إن من آمن الناس علي في صحبته و ماله أبوبكر و لو كنت متخذاً من أهل الارض خليلاً لاتخذت أبابكر خليلاً ولكن أخوة في الاسلام و مودته).

متفق عليه به روايت ابوسعيد خدري رضي الله عنه .

و در مسند احمد و بعضی کتب سنن با روایت ابوهریره رضی الله عنه آمده است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

(ما نفعني مال قط ما نفعني مال أبي بكر).

هیچ مالی به اندازه مال ابوبکر به من نفع نرساند، راوی می گوید ابوبکر باشنیدن این کلمات به گریه افتاد و عرض کرد:

هل انا و مالي إلا لك يا رسول الله؟

ای رسول خدا! مگر غیر از این است که من و مال من از شما هستیم.

درباره انفاق ابوبکر رضی الله عنه و بیان فضل ایشان بویژه در این بعد روایات صحیح متواتر است اگر مطلب طولانی نمی شد با تفصیل بیشتری در این زمینه سخن می گفتیم، ولی يك مطلب در این زمینه کافی است و آن اینکه از میان تمام صحابه و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم ابوبکر یگانه شخصیتی است که تمام مالش را بر رسول خدا و دعوت و نصرت و یاری دین خدا خرج کرده است.

چنانکه ابو داود و ترمذی روایت می کنند و امام احمد در مسند و دیگران نیز آنرا صحیح گفته اند.

مسابقه ایمان

از عمر فاروق رضی الله عنه روایات است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به ما دستور دادند که در راه خدا انفاق کنیم.

از قضاء من هم نسبتا مال زیادی در اختیار داشتم گفتم: امروز فرصت است که از ابوبکر سبقت گیرم بنابراین نصف مالم را آوردم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پرسیدند: برای خانواده ات چه گذاشتی؟ گفتم: همین مقدار، ابوبکر تمام مالش را آورد وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از ایشان پرسیدند ما أبقیت لأهلك؟ فرمود:

أبقیت لهم الله ورسوله گفتم: لا أسابقك إلى شيء أبدا.

دیگر نخواهم توانست از شما سبقت بگیرم، این روایت از مسند البزار است و سندش حسن و با مجموع شواهدش صحیح لغیره است.

اسمای گرامی الله متعال

العلی الأعلى دو اسم از اسمای مقدس پروردگار است چنان که در آخر آیه الكرسی آمده است (وهوالعلی العظیم).

و همچنین می فرماید: (سبح اسم ربك الأعلى). و این هر دو اسم دلالت بر علو مط لقا پروردگار دارد علو شأن و عظمت، علو قهر و غلبه، و علو ذات مقدسش بر سایر

خلوقاتش با استوای بر عرش خویش، و این از صفات ذاتی خداوند است که همواره بر وی قائم است از ازل بوده و تا ابد خواهد بود.

البته به گونه ای که شایسته ذات پاک حضرت حق باشد فقد صفات کمال را برای وی ثابت کند و از نسبت هر گونه نقصی اعم از تشبیه و تعطیل و تجسیم ذات مقدس او تعالی به دور باشد.

جبرئیل و ابوبکر صدیق

ابن حدیث این عمر رضی الله عنهما است که فرمود: خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بودم و ابوبکر نیز خدمت حضرت بود او (ابوبکر) عبای پوشیده بود که از چندین جابجاء جلو سینه اش را گره زده بود.

جبرئیل فرود آمد و عرض کرد:

ای محمد مالی آری ابابکر علیه عباءة قد خلها فی صدره بخلال؟

فرمودند: (یا جبرئیل انقف ماله علی قبل الفتح) ای جبرئیل او تمام مالش را قبل از فتح مکه برای من خرج کرده است عرض کرد که خداوند به تو سلام می رساند آنگاه بقیه حدیث را ذکر کرد.

این حدیث را بغوی در تفسیرش (34/8) نقل کرده اما چنانکه ابن کثیر در تفسیرش

(308/4) ذیل آیه (لا یستوی منکم من أنفق من قبل الفتح و قاتل) ذکر می کند سند این روایت از این وجه ضعیف است.

این حدیث از طرق دیگری نیز روایت شده است چنانکه حافظ ابو عبد الله محمد بن محمد الفضالی رازی در نزهة الأبصار و حافظ ابن عبید و صاحب الصحبة ذکر کرده اند و ابن محمد طبری از آنان در ریاض النضر (132/1) باب ذکر اختصاصه بمواساة النبی صلی الله علیه وآله وسلم لنفسه و ماله و همچنین ابونعیم رحمه الله علیه آنرا نقل کرده است.

نص و سیاق آیه آشکار است که صدیق از پروردگارش راضی و پروردگارش نیز از او راضی است.

تفاخر در حق

از اسباب نزول آیه چنانکه عبدالرزاق صنعانی مرسل از حسن و شعبی نقل می کند آیه در باره علی و عمویش عباس رحمه الله عنهما نازل شده است.

از طریق دیگری نیز نقل شده چنانکه بن جریر طبری با سند خودش از محمد بن کعب القرظی روایت می کند که گفت: طلحه ابن شیبه از بنی عبدالدار و عباس ابن عبدالمطلب و علی ابن ابی طالب تفاخر کردند.

طلحه گفت: من کلید دار خانه کعبه هستم که اگر بخوام می توانم در آن بخوابم.

عباس گفت: من مسئول خدمت و آبرسانی حجاج هستم اگر بخوام می توانم در مسجد بخوابم.

علی فرمود: نمی دانم شما چه می خواهید ثابت کنید، من شش ماه پیش از بقیه مردم به طرف قبله نماز خواندم من در حال جهادم اینجا بود که خداوند آی ه را نازل فرمود.

این آثار مرسل دلیل بر فضائل سبقت علی رضی الله عنه به اسلام است، وبدون شك او از کسانی است که به خداوند و روز آخرت ایمان آورده و نماز را برپای داشته است بنابر این او از این جهت از طلحه و عمویش عباس سبقت دارد.

اما از آنجایی که العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص السبب عموم آیه کریمه بقیه صحابه رضی الله عنهم که این صفت -ایمان به خدا و قیامت و اقامه نماز- در آنان تحقق یافته را نیز شامل می شود.

کما اینکه کسانی که سابقه بیشتری از علی در ایمان داش تہ اند مانند ابوبکر را نیز شامل می گردد، و آیه چنانکه بر فضیلت علی رضی الله عنه دلالت دارد به فضیلت ابوبکر و عمر به طریق اولی دلالت دارد. و بطور کلی تمام کسانی که این صفات را دارا هستند را شامل می شود،

زیرا مطلب خاصی در آی ه نیست که علی اختصاصا به آن متصف باشد و سایر صحابه نباشند.

شان نزول دیگر

سبب نزول دیگری نیز آیه کریمه دارد که از اولی صحیح تراست در حدیث صحیح مرفوع آمده است که امام مسلم با سند خودش از نعمان ابن بشیر انصاری رضی الله عنهما روایت می کند که فرمود:

کنار منبر رسول الله صلی الله علیه وسلم بودم که:

مردی گفت: بعد از مسلمان شدن اگر جز آب دادن حجاج دیگر هیچ کاری نکنم برایم کافی است.

دیگری گفت: بعد از مسلمان شدن اگر جز آباد کردن مسجد الحرام هیچ کار نکنم برایم کافی است.

سومی گفت: جهاد فی سبیل الله بهتر از اعمالی است که شما گفتید.

عمر رضی الله عنه آنان را باز داشت و فرمود: صدای خودتان را در نزد منبر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بلند نکنید- روز جمعه بود- هر گاه نماز جمعه تمام شد خدمت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می روم و در آنچه اختلاف کردید برایتان می پرسم. اینجا بود که خداوند متعال آیه نازل فرمود:

(أجعلتم سقاية الحاج لا يستون عند الله).

از فضائل عمر فاروق

البته بهتر از این فضیلت برای عمر فاروق رضی الله عنه ثابت است و آن اینکه در چندین مورد قرآن کریم موافق رأی ایشان نازل شده است:

مانند دو رکعت نماز مقام ابراهیم، و حکم حجاب، و حکم اسرای بدر و ترك نماز جنازه بر منافقین و غیره که تقریبا به بیست مورد می رسد که مجموعه آنها را شیخ عبدالفتاح راوه المکی در کتابش: (الکوکب الأغر فی موافقات عمر للقرآن و التورات و الأثر) اولاً آنها را به نظم یا شعر در آورد و آنگاه شرح کرده است.

ایمان بی مثال ابوبکر صدیق

حضرت صدیق رضی الله عنه به گفته مؤمن آل فرعون استدلال کرده چنانکه خداوند در سوره غافر آنها را بیان فرموده است: (وقال رجل مؤمن مسرف کذاب). و ابوبکر رضی الله عنه از نظر ایمان و جهاد کاملتر از مؤمن آل فرعون است زیرا که ایشان هیچگاه ایمان خودش را پنهان نکرد بلکه ایمان و تصدیق به خدا و رسول در نزد همگان بویژه مردم مکه آنزمان مشهور و زبانزد خاص و عام بود، و این مطلبی که امام صادق علیه السلام بیان فرمود:

که صدیق رضی الله عنه اولین مجاهد راه خدا و اولین مدافع از پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه وآله وسلم بود: عالم و محدث و مورخ بزرگ مغرب زمین أبو عمر ابن عبدالبر (ت463هـ) در کتاب معروفش الاستیعاب باسند خودش ، و ابن اسحاق (متوفی بین 150 تا 153هـ) سیره نویس معروف و دیگران از حدیث عائشه و اسماء رضی الله عنهما نقل کرده اند که در آن آمده است:

هنگامی که ابوبکر را حین دفاع از پیامبر و پیش ما باز گشت چنان آسیب دیده بود و له شده بود که هر جای بدنش را دست می زد پوست بدن حرکت می کرد و او همواره ورد زبانش «یا ذا الجلال و الإکرام» بود.

اصل این حدیث در صحیح بخاری در کتاب تفسیر است با روایت عروه ابن زبیر رضی الله عنهما آمده است که گفت:

از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما پرسیدم که بدترین حالتی که مشرکین بر رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم آوردند چه بود؟ گفت: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در کنار کعبه نماز می خواند، که عقبه ابن ابی معیط آمد و ردای خودش را برگردن مبارك رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم پیچاند و بشدت کشید! . ابوبکر آمد و او را کنار زد و فرمود:

(أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ)

آیا مردی را می کشید که می گوید
پروردگار من الله است ! در حالیکه او
آیات روشن خدا را از جانب پروردگار
تان به شما آورده است؟! .

این دلالت بر کمال شجاعت ابوبکر صدیق
رضی الله عنه و کمال صداقت ایشان می کند:

(وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ

اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ) (غافر: 28)

«و شخصی مومنی از خویشاوندان فرعون -
که ایمانش را پنهان می کرد - گفت: آیا
مردی را (برای آن) می کشید که می گوید
خداوند پروردگار من است؟! بی گمان از
سوی پروردگارتان برای شما نشانه های
روشن آورده است»؟! .

ابوبکر صدیق به تنهایی در برابر قریش
می ایستاد و از پیامبر گرامی صلی الله
علیه وآله وسلم دفاع می کرد، این بود
اولین جهاد و دفاعی که ابوبکر صدیق از
رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می
نمود.

از صفات ابوبکر صدیق

قبلا درباره این حدیث سخن گفتیم و حافظ
اسماعیل ابن سمان (ت 447ه) در کتابش
(الموافقہ بین أهل بیت و الصحابه) به

سند خودش از علي رضي الله عنه روایت می کند که در باره ابوبکر صدیق فرمود:
(وإنه لأرأف الناس، وانه لصاحب رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم في الغار و أنه لأعظم الناس غناء عن نبیه في ذات بده)

«ابوبکر مهربان ترین مردم بود، و یار غار رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم بود، و ایشان بیش از همه مردم از کسب دست خودش از پیامبر صلي الله عليه وآله وسلم حمایت مالی می کرد».

در باره علي ابن ابي طالب

اینکه علي مبتلي به شرك نشد اسباب همه عواملی دارد که خداوند به توفیق و احسان خود او را آن باز داشت، از جمله اینکه:

1 - سنش كوچك بود، هنوز بزرگ نشده بود و به سن بلوغ نرسیده بود که در مسیر شرك ب ه خدا از مشرکین عرب تقلید کند.

2 - اینکه در زیر تربیت رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم بود زیرا ابوطالب فرزندان زیادی داشت و در آمدش کم بود، لذا رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم بخاطر آنکه باري از دوش عمویش کم کرده باشد پ رورش فرزندان علي را به عهده گرفت.

3 - این پرورش و تربیت خود ب ه تنهایی کافی بود که او را از شرك محفوظ نگه دارد.

بنابر این با توجه به آنچه گذشت ایمان علي کم سن و سال که هنوز به سن تکلیف نرسیده با ایمان کسانی که از شرك توبه کردند هرگز قابل مقایسه نیست و این قیاس مع الفارق است.

4 کسی که از شرك توبه کرده و باز گشته قابل طعن و مؤاخذه نیست زیرا اسلام و توبه همه گناهان را نه تنها نابود می کند که به نیکی تبدیل می کند.

چنانکه در آخر سوره فرقان و غیره آمده:

(فَأُولَئِكَ يَبْدُلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا)

(الفرقان: 70)

«پس اینانند که خداوند بدیهایشان را تبدیل به نیکیها تبدیل می کند و خداوند امرزنده مهربان است»⁰

5 - شرك نکردن علي اختیاری نبود، بلکه اولاً هنوز سنش کوچک بود و ثانیاً چون در خانه پیامبر صلي الله عليه وآله وسلم پرورش می یافت خداوند از برکت تربیت پیامبر او را از شرك مصون داشت.

وانگهی از کجا معلوم که اگر او هم در حالی بزرگ می شد که در خانه پدرش می بود و شرک آنان را می دید متأثر نمی شد و مبتلا به شرک نمی گشت؟! .
 بویژه اینکه برادران بزرگترش مانند عقیل و غیره به شرک مبتلا شدند که مانند بقیه صحابه بعدها مسلمان شدند، بنابراین شرک نکردن علی و سجده نکردن او در برابر بتها با اینکه یک ویژگی اوست اما هرگز به این دلیل فضیلتی بر دیگر صحابه مانند عمر و عثمان حاصل نمی کنند، که قبلا به شرک مبتلا شدند و بعدها خداوند آنانرا نوازش کرد و تاج افتخار ایمان بر سرشان گذاشت.

حق جویی نسل جوان

این آیه از سوره زمر در اول جزء است:
 (فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ) (الزمر: 32)

«پس چه کسی ستمکارتر است از آن کسی که بر خدا دروغ ببندد و سخن راست را هنگامی که به سراغ او آمده تکذیب کند؟! آیا در جهنم جایگاهی برای کافران نیست؟! .
 آنچه غالب و در نزد مفسران مشهور است همین است که امام صادق علیه السلام فرمودند:

ابن جریر طبری به سندش از علی رضی
الله عنه در تفسیر این آیه (3/24) می
نویسد:

قال: جاء به ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم و صدق به ای
أبو بکر رضی الله عنه.

از امام ابوبکر خلال نقل شده که
شخصی از ایشان در باره این آیه پرسید
فرمود:

در باره ابوبکر نازل شده است، سؤال
کننده گفت: بلکه در باره علی نازل
شده، امام خلال فرمود: دنباله آیه را
بخوان:

(أولئك هم المتقون لیکفر عنهم أسوأ الذي عملوا) آیه 35
همین سوره (زمر)

سائل بی جواب ماند، زیرا مرد از
گروهی بود که علی رضی الله عنه را معصوم
میدانند، اگر علی معصوم است پس (أسوأ الذي
عملوا) چیست؟!.

متأسفانه بعضی اگر خود شان دروغ و
مبالغه و مغالطه نساخته اند شکار
دروغها و مبالغه ها و مغالطه های دیگران
شده اند! این حالت عده بسیار معدودی
است.

خوشبختانه امروز نسل جوان به دنبال
تحقیق می رود و دیگر شکار افسانه ها و
خیالبافی ها نمی شود بنابر این آیه کریمه
اگر عمومیت آنرا در نظر بگیریم هم صدیق

و هم ساير صحابه را شامل مي شود . اما
بيش از بقيه و بطور كاملتر شامل حال
ابوبكر صديق رضي الله عنه است، چنانكه
خواهد آمد.

ولي عموم آيه صفتي است كه ممكن است به
همه انطباق داشته باشد، چون هر كسي كه
به پيامبر صلي الله عليه وآله وسلم ايمان
آورده و او را تصديق کرده مي تواند
مشمول اين آيه كريمه قرار گيرد.
والحمد لله علي سعة رحمته و عموم فضله.

صديق چرا صديق شد؟

ايمان و تصديق ابوبكر به پي امير صلي الله
عليه وآله وسلم يك حالت عمومي دارد
يعني اينكه ايشان در اول دعوت ابوبكر
رضي الله عنه بدون اينكه دليل بپرسد
باور و تصديق كرد و ايمان آورد.

و يك حالت خصوصي دارد كه هنگام
معراج بود وقتي پيامبر صلي الله عليه وآله
وسلم به معراج مشرف شدند و باز گشتند
اينجا هم ابوبكر بلافاصله تصديق كرد.

در مورد اول چنانكه در صحيح بخاري در
كتاب تفسير در آخر سوره اعراف:

(قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ
بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ) (لأعراف:158)

«بگو: اي مردم من فرستاده خداوند به
سوي همه شما هستم كسي كه فرمانروايي

آسمانها و زمین از آن اوست معبود (راستی) جز او نیست زنده می کند و می میراند پس به خداوند و رسول او آن پیامبر درس ناخوانده ای که به خداوند و سخنان او ایمان دارد ایمان آورید و از او پیروی کنید باشد که راه یابید».

در حدیث ابو درداء رضی الله عنه آمده است که فرمود: بین ابوبکر و عمر بگو مگو پیش آمد، ابوبکر عمر را ناراحت کرد، عمر با ناراحتی راهش را کشید و رفت، ابوبکر به دنبالش بر راه افتاد و از او خواهش کرد که او را ببخشد. اما عمر نپذیرفت، تا اینکه به خانه رسید و در را به روی خودش بست.

ابوبکر نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آمد ما هم خدمت ایشان بودیم، رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: (أما صاحبکم هذا فقد غامر) این رفیق شما کار سختی مرتکب شده است، عمر از کارش پشیمان شد، و خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم آمد و جریان را باز گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ناراحت شدند، در این حال ابوبکر داشت می گفت:

و الله ای رسول خدا من ظلم کرده ام، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

(هل انتم تاركون لي صاحبي؟ هل انتم تاركون لي صاحبي؟ اني قلت يا ايها الناس اني رسول الله اليكم جميعا فقلتم كذبت و قال ابوبكر صدقت).

«آيا شما صحابي (يار) مرا براي به حال خودش مي گذاريد؟ آيا شما صحابي مرا براي به حال خودش مي گذاريد؟ من گفتم: اي مردم به سوي همه شما پيامبر فرستاده شده ام، گفتيد دروغ مي گويي، ابوبكر گفت: راست مي فرمائيد».

و در روايت كه امام بخاري رحمه الله عليه آنرا در فضائل صديق رضي الله عنه آورده است پيامبر صلي الله عليه وآله وسلم فرمودند: (إن الله بعثني إليكم فقلتم كذبت، و قال أبوبكر صدقت، و واساني بنفسه و ماله فهل أنتم تاركون لي صاحبي؟).

«خداند مرا به سوي شما مبعوث فرمود گفتيد: دروغ مي گويي، ابوبكر بود كه گفت: راست مي گويد، و جان و مالش را در اختيار من گذاشت پس آيا شما صحابه مرا به حال خودش مي گذاريد. دو مرتبه اين جملات را تكرر فرمودند.

بعد از آن ديگر صديق مورد اذيت قرار نگرفت اين گواهي صادق ترين انسان روي زمين رسول صادق و امين صلي الله عليه و آله وسلم در باره ايمان و صداقت و شجاعت و فدا كاري يار جان نثارشان، ابوبكر صديق رضي الله عنه است.

يك علت ديگر

بار ديگر هنگامي رسول بزرگوار اسلام صلي الله عليه وآله وسلم به صداقت صديق رضي الله عنه گواهي دادند كه حضرتش با ابوبكر و عمر و عثمان بربالاي كوه احد بودند و كوه به لرزه در آمد فرمودند: اثبت أحد، فإنما عليك نبي و صديق، و شهيدان . آرام باش كه بر روي تو جزء پيامبر و صديق و دو شهيد كسي نيست.

اين روايت را امام بخاري امام احمد و بعضي اصحاب سنن روايت کرده اند . شبيه اين مطلب در باره غار حرا (جبل نور در مکه مكرمه) نيز روايت شده است.

عقل و ايمان بي مثال صديق

يكي ديگر از اسبابي كه باعث شهرت ايشان به لقب صديق گرديد تصديق بي چون و چراني سفر معجزه اسراء و معراج است. اين سفر مبارك كه يكي از بزرگترين معجزات حضرت صلي الله عليه وآله وسلم بود و ايشان به اجازه خداوند يك شبه از مسجد الحرام به مسجد الأقصي و از آنجا به آسمان هفت رفتند و برگشتند دشمنان كوردل را دچار حيرت و نگراني کرده بود و بيشتر استهزاء مي كردند و مقام شامخ نبوت را به باد انتقاد و تكذيب مي گرفتند چون با عقل آنان جور در نمي آمد.

صدیق اکبر آمد و همه محاسبات آنانرا بهم ریخت و گفت: من مهمتر از این را قبول کردم و ایمان آورده ام که فرشته ای از آسمان هفتم قاصد خدا می شود و پیش پیامبر می آید و پیغام خدا را به او ابلاغ می کند!.

وقتی این را قبول دارم در رفتن خود بنده خاص خدا به حکم خدا و به قدرت خدا به پیش خدا چه مشکلی وجود دارد؟! .
واقعا که ایمان صدیق و تصدیق صدیق صادقانه بود و جز کسی که از اعماق قلبش به خدا و رسول ایمان و باور دارد کسی نمی توانست چنین معجزه ای را بپذیرد و باور کند.

شناخت جبرئیل از صدیق

در حدیث ابی هریره رضی الله عنه آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می فرمایند شب معراج به جبرئیل گفتم: (قومی

لا یصدقونی) جبرئیل فرمود: (یصدقک ابوبکر و هو الصدیق) ابوبکر که صدیق است ترا تصدیق خواهد کرد.

ابو عبدالله محمد بن سدی در فضائل صدیق و ابن محب در ریاض النضره آنرا نقل کرده ست.

قصیده ای در مدح صدیق

چنانکه قحطانی در قصیده نونیه خودش در
 باره ابوبکر و عمر پدران د و همسر پیامبر
 صلی الله علیه وآله وسلم می سراید:
 اَضَاهَا اقْوَاهِم — ا اَتْقَاهُمَا فِي السَّرِّ وَ فِي
 اَخْشَاهِمُ — ا اِاعْلَانُ
 آن دو یار صاف تر و در ترس از خدا از
 وقوی تر همه جلوتر
 آن دویی که در تقوا و آشکار از همه
 اعم از پنهان پیشتر بودند
 از همه عالی مقامتر، و در شأن و منزلت از
 پاکت همه والاتر
 و در وزن و سنگینی و معنوی از همه سنگین
 اخلاقی تر یکی
 صدیق احمد و صاحب غار با پیامبر (صلی الله
 است که علیه وآله وسلم) در
 داخل غار دو نفر ابوبکر است که اختلاف
 بودند منظور نکرده است
 در شریعت ما در
 فضیلت آن دو نفر

آنچه در اینجا محل شاهد است این است:
 الصدیق صدق احمد بمقاله و فعاله و جنان.

صدیق برآستی که پیامبر کرد صلی الله علیه
 وآله وسلم را تصدیق آری هم با گفتار
 هم با کردار و هم با همه وجودش.

بخش خداوند برای صحابه

در حاشیه ظاهریه این مطلب نیز اضافه
 بر متن ذکر شده است.
 رافضی به ایشان گفت: خداوند متعال
 می فرماید:

(إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ) (آل عمران: 155)

«کسانی از شما در روزی که دو گروه به هم رسیدند روی گرداندند جز این نیست که شیطان (به کیفر) بخشی از دستاوردها را آنان را (ازجای) لغزاند و به راستی خداوند آنان را بخشد بی گمان خداوند آمرزنده برد بار است».

امام جعفر صادق فرمودند: مگر نه این است که خداوند متعال از آنان درگذشته و همه را بخشده است:

(إِنَّ الَّذِينَ وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ) (آل عمران: 155).

محقق کتاب می فرماید: مطلب را در حاشیه کتاب به همین صورت یافتیم ، اما با این آیه بر ابوبکر اشکال وارد کردن درست نیست زیرا ص دیق رضی الله عنه از کسانی بود که در غزوه احد در کنار پیامبر صلی الله علیه وآله سلم ثابت ماند، و فرار نکرد زیرا سیزده نفر از مهاجرین با پیامبر استقامت کردند که بعضی عبارتند:

از ابوبکر ، و عمر ، و علی ، طلحه ، عبدالرحمن ابن عوف ، سعد بن ابی وقاص رضی الله عنهم أجمعین.

و کسانی که در آن روز پشت کردند ولی توبه کردند و خداوند توبه شان را پذیرفت بهیچ عنوان نمی توان آنرا

دستاویز قرار داد بر فرض اگر دستاویزی هم بود اکنون نیست چون به نص آیه کریمه خداوند آنانرا بخشید.

آیه ذوی القربی

این دلیلی که رافضی به آن استدلال کرده و خواسته فرضیت محبت علی رضی الله عنه را با آن ثابت کند درست نیست. زیرا در تفسیر آن از عالم ترین متأخرین صحابه مفسر قرآن و بارزترین چهره علمی اهل بیت بعد از علی رضی الله عنه یعنی از عبدالله ابن عباس رضی الله عنهم (چنانکه در صحیحین آورده از سعید بن جبیر نقل شده که گفت: از ابن عباس) در تفسیر آیه:

(قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) (الشوری: من الآية 23)

پرسیده شد: (سعید گفت: أن لاتوذوا محمدا في

قربته ابن عباس رضی الله عنهما) فرمود: عجله کردی (عجلت) هیچ شاخه ای از قبائل قریش نیست مگر اینکه رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم با آنان رابطه خویشاوندی دارد ، لذا فرمودند:

من از شما پاداش نمی خواهم آنچه می خواهم این است که رابطه خویشاوندی ای که بین من و شماست برقرار نگه دارید، این است مفهوم آیه کریمه.

خداوند متعال ن فرمود: (إلا المودة للقربي) يا
 (إلا المودة لذوي القربى) چنانکه در باره خمس
 فرمود:
 (وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى
 (لأنفال: من الآية 41)

همچنین در آیه فیء در سوره حشر ، اگر
 این نیز چنین می آمد استدلال این مرد
 درست می بود .

تفسیر روافض

روافض در باره این آیه حدیث جعلی
 دروغین را از ابن عباس رضی الله عنه نقل
 می کنند که وقتی آیه:
 (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) نازل شد
 گفتند ای رسول خدا قرابت شما کیست که
 مودتشان بر ما واجب شده است فرمودند:
 (علي و فاطمه و ابناءهما).

جعلی بودن این روایت بقدری آشکار
 است که نیازی به بحث ندارد چون سوره
 شوری و تمام سوره هایی که با حم شروع
 می شود (حوامیم سبعه) در مکه نازل شده
 که در آن زمان هنوز ازدواجی بین علی و
 فاطمه نبوده تا اینکه فرزندان داشته
 باشند! .

اما محبت ایشان واجب است ك ما اینکه
 محبت عموم صحابه واجب است، بویژه سابقین
 اولین که در ایمان از بقیه سبقت گرفتند

و او بدون شك از سابقین است و دلائلی که امام صادق رحمت الله علیه علیه در باره محبت صدیق فرموده اند اینجا نیز انطباق دارد.

علت دومی که سبب وجوب محبت ایشان می شود قرابت (پسر عمو) و مصاهرت (داماد) ایشان با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است زیرا که ایشان از پاک ترین و نیکوترین افراد اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بودند که مراعات حقوق آنانیکه از این بیت طاهره مؤمن هستند بر ما واجب است.

ابوبکر سردار امت

آیه مذکور از سوره حشر است که در واقع بین دوستان و دشمنان صحابه پیامبر فرق می گذارد، و مطلبی که امام صادق رحمت الله علیه فرمودند را نیز در بر می گیرد.

کما اینکه علماء فرموده اند بنابر مفاد این آیه کریمه کسی که صحابه پیامبر را دشنام دهد و لعن کند و با آنان کینه داشته باشد در مال فیء سهمی ندارد.

و ابوبکر سردار صحابه و افضل ترین آنان است، و جز و اولین کسانی است که مشمول آیه کریمه سوره توبه (آیه 100) قرار می گیرد که می فرماید:

(وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ) (التوبة: 100)

«پیشروان نخستین از مهاجران و انصار و کسانی که به نیکوکاری از آنان پیروی کردند، خداوند از آنان خوشنود شده و (آنان نیز) از او خشنود شدند و برایشان باغهایی که فرو دست آن جویباران روان است آماده ساخت که در آنجا همیشه جاو دانه اند این کامیابی بزرگ است.

و دیگر آیاتی که ایشان و سایر صحابه را مدح و ستایش می کند، و همچنین احادیث صحیح بی شماری که در این زمینه آمده است.

دیدگاه مهم امام صادق

و امام صادق درست فرموده اند که بغض ابوبکر صدیق کفر است، زیرا بغض ایشان بغض کسی است که خدا و رسول از او ستایش کرده و او را دوست داشته و به او مژده بهشت داده است.

و همچنین دشنام و لعن و تکفیر و اتهام صدیق به نفاق در واقع دشنام و اتهام کسی است که از وی ستایش کرده و راضی شده گویا چنین شخصی حرف خدا و پیامبر را رد کرده و آنها را تکذیب می کند که بدون شك این کفر است.

لذا این نص و ارشاد صریح امام صادق برای بسیاری از کسانی که مدعی امامت و عصمت و پیروی از حضرت هستند جای تأمل است، بویژه کسانی که نه تنها صدیق را لعن و تکفیر می‌کنند و بشمول سایر صحابه همه را مرتد و کافر می‌خوانند که لعن و نفرین و کینه پروری علیه آنان را از بهترین عبادتها می‌دانند!.

سند يك حديث

حديث را با این لفظ حاکم در م سترك (167/3) از عبدالله ابن مسعود رضي الله عنه آورده آنرا صحیح گفته است، و امام ذهبي نیز با او موافقت کرده است، و طبرانی در معجم کبیر و هیثمی در مجمع الزوائد (189/9) آورده و اضافه می‌کند وفيه عبدالرحمن

ابن زیاد ابن انعم و فيه خلاف، و بقي رجاله رجال الصحيح.

كما اینکه حديث را با این لفظ شيخ الباني در سلسله الاحاديث الصحيحه (358/1) حسن قرار داده است.

اما تمام حديث غير از جمله (وابوهما خير منهما)

لفظ متواتر است که مناوي آنرا در الفیض آورده پیش از وی هم امام احمد آنرا در چند جای از مسندش آورده است (3/3 و 62 و 64 و 80) و (391/5) و امام ترمذی نیز در جامعش آنرا آورده است (329/4 و 307/2) و دیگران.

این حدیث از گروهی از صحابه از جمله ابوسعید، وحذیفه و عمر و علی و ابن عمر و براء ابن عازب و ابوهریره و جابر و قره ابن ایاس رضی الله عنهم نقل شده است.

این اسناد جيد است جز اینکه امام زین العابدین از جدش علی مستقیماً حدیث روایت نکرده است زیرا ایشان در سال 37هـ متولد شده است، که این خود میرساند اسناد نسخه ظاهریه درست است.

این حدیث از گروهی از صحابه از جمله علی و انس و ابی جحیفه، و جابر و ابوسعید رضی الله عنهم نقل شده است. و این حدیث علی را عبدالله از احمد در مسند (80/1) ابن عساکر در تاریخ دمشق (307/9) و ترمذی در جامع (310/4) و ابن ماجه قزوینی در سنن (شماره 94-100) و دیگران آورده اند.

و شیخ البانی آنرا در سلسله صحیحہ (شماره 844) مفصل تخریج کرده و حکم به صحت آن کرده است.

از فضائل عایشه صدیقه

امام صادق رحمت الله علیه علیه قصدا در اینجا از جواب دادن طفره رفته، زیرا این سؤال بی نتیجه است چه نتیجه ای حاصل می شود اگر عایشه بهتر از فاطمه یا فاطمه بهتر از عایشه رضی الله عنه باشد.

يکي دخت گرامی رسول الله صلي الله عليه وآله سلم و سردار زنان بهشت و ديگر همسر و محبوبه و همراه ایشان در بهشت است و کينه و دشمني و لعن و نفرين هر يك از آنان دشمني با خود رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم است.

عائشه محبوبه رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم بلکه محبوبترين زنان در نزد ایشان است، چنانکه در صحيحين از حديث انس آمده است که از رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم پرسیده شد:

محبوبترين مردم در نزد شما کسيت فرمودند: عائشه. پرسیده شد از مردان چه کسی؟ فرمودند: (ابوها) پدرش. و چنانکه در صحيح مسلم آمده که رسول گرامی صلي الله عليه وآله وسلم به فاطمه رضي الله عنها فرمودند: (أي بنية الست تحبين ما أحب).

دختر عزيزم! مگر نه اين است که هر چه من دوست داشته باشم تو هم دوست مي داري؟ عرض کرد بله، فرمودند: (فأحبي هذه) پس عائشه را دوست داشته باش. (اين زمانی بود که بين همسران پیامبر صلي الله عليه وآله وسلم با حضرت عائشه رقابت وجود داشت و حضرت فاطمه از طرف آنان خدمت پیامبر آمده بود تا شکايت آنان را به حضرت برساند و از پیامبر بخواهد که عائشه را بر ديگر همسرانش ترجيح ندهد.

چنانکه در صحیحین (از حدیث انس) آمده است که حضرت فرمودند: (فضل عایشه علی النساء کفضل الثرید علی سائر الطعام).

و در صحیح بخاری آمده است که عمار ابن یاسر رضی الله عنه بر منبر کوفه خطبه خواند و علی و امام حسن نشسته بودند ، در باره عایشه رضی الله عنها فرمود: *إني أعلم أنها زوجته في الدنيا والآخرة من يقين دارم که عایشه در دنیا و آخرت همسر پیامبر است، اما خداوند شما را مورد آزمایش قرار داده تا ببیند که از او پیروی می کنید یا همسرش.*

و ابن حبان در صحیحش از حدیث سعید ابن کثیر از پدرش از عایشه رضی الله عنها روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به عایشه صدیقه فرمودند: *(إما ترضين أن تكوني زوجتي في الدنيا والآخرة)* آیا نمی پسندی که در دنیا و آخرت همسر من باشی؟.

این بخش بسیار اندکی از فضائل مادر مؤمنان عقیقه طاهره عائش ه صدیقه حمیرای علم و فقه و دانش ، و زوجه طاهره رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم است. حالا قضاوت کنید کی این مادر مؤمنان که خداوند از بالای هفت آسمان با چندین آیه نورانی قرآن به او عزت و افتخار بخشیده و تاج سعادت و عفاف و تقوا را

بر سر او نهاده اگر کسی با وی بغض و کینه و دشمنی داشته باشد! و او را مورد سب و لعن نفرین قرار دهد! و چه بسا از این هم پافراتر گذارد! و به عفت و پاکی او شک و تردید کند و او را نعوذ بالله کافر و دوزخی بخواند! چه جایگاهی در دین دارد؟ و چنین کسی را طبق کدام معیار باید مسلمان دانست.

اکرم بعائشة الرضی من حرة بکر مطهرة الازار حصان

هي زوج خیر الأنبياء و بکره و عروسه من جملة النسوان

هي عرسه هي أنسة هي آفة هي حبه صدقا بلا ادهان

«چقدر مکرم و معزز و آزاده است عایشه باکره طاهره ای که برپاکی و عفت او خدا گواهی داده است. او همسر بهترین پیامبران و تنها همسر باکره او است که از میان همسران فقط او افتخار عروس بودن را داشته است. آری او عروس و او مأنوس و او وسیله الفت حضرت بود و بدون شک او از روی صداقت او محبوبه حضرت صلی الله علیه و آله وسلم بود».

از فضائل فاطمه زهراء

فاطمه بتول بنت طاهره و خنکی چشم رسول گرامی صلی الله علیه وسلم است، در صحیحین از حدیث عایشه رضی الله عنها روایت شده رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم قبل از وفات مریض بودند و در حجرة عایشه رضی الله عنها بر بستر بیماری بودند.

فاطمه رضي الله عنها خدمت حضرت صلي الله عليه وآله وسلم آمد، حضرت چيزي در گوش بتول گفتند که او به گريه افتاد! فرمودند:

(اما ترضين أن تكوني سيدة نساء اهل الجنة او نساء العالمين).

آيا دوست نداري که سردار زنان بهشت (يا سردار زنان جهان) باشي؟ حضرت فاطمه با شنیدن اين جمله خندید، و پس از پیامبر صلي الله عليه وآله وسلم وي اولین کسی بود که از اهل بیت حضرت صلي الله عليه وآله وسلم به ایشان پیوست. مادر گرامی حضرت فاطمه زهراء، ام المؤمنین خدیجه بنت خویلد رضي الله عنها اولین همسر گرامی رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم و افضل ترین زنان جهان است. فرزندان فاطمه زهراء حسن و حسین سرداران جوانان بهشت اند و ام کلثوم همسر عمر فاروق رضي الله عنه است. همسر حضرت فاطمه زهراء امیر مؤمنان علي مرتضی رضي الله عنه خلیفه چهارم پسر عموي رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم است، که حضرت بین خودشان و علي رضي الله عنه مواخات و برادري برقرار کردند، که انشاء الله در دنیا و آخرت برادر خواهند بود.

فضائل زهراي بتول مشهور و معروفتر از آن است که کسی انکارش کند. مفاضله بین فاطمه زهراء و مادر گرامی اش خدیجه با وفا و بین عایشه صدیقه

رضي الله عنه ن أجمين كه كدام يك از آنان بهتر و افضل از ديگري است موضوعي است كه در باره آن اختلاف نظر وجود دارد و در عين حال ثمره و نتيجه اي نيز ندارد. اما بي ترديد بغض حضرت زهراء در واقع بغض با رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم است كه جز منافق كه از خود دين الهي كينه به دل دارد كس ديگري جرأت آنرا ندارد:

اكرم بفاطمة البتول و بعلمها و بمن هما محمد سبطان

غضان أصلهما بروضة أحمد الله در الاصل و الغصان

«چقدر مكرم و معزز است فاطمة بتول و شوهرش و چقدر معزز و مكرم است دو نوه گرامی حضرت محمد صلي الله عليه وآله وسلم حسن و حسين اينها دو شاخه درختي هستند كه در باغ احمد ريشه دارد خوشا به سعادت اصل درخت و دوشاخه اش».

از موافقات عمر فاروق

آيه كريمه از سوره احزاب است كه خداوند متعال مي فرمايد:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرٍ نَاطِرِينَ إِنَاءَهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا

كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكَ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا (الأحزاب: 53).

این آیه را علماء آیه حجاب نامیده اند زیرا پیامبر مکرم صلی الله علیه وآله وسلم بعد از این آیه به همسران شان دستور دادند حجاب کنند ، این آیه نیز موافق رأی عمر فاروق رضی الله عنه نازل شده که به رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم مشورت دادند که به زنان دستور حجاب صادر کنند.

سبب نزول این فرموده خداوند (وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ) (الأحزاب: من الآية 53) چنانکه روایت شده این است که بعضی تصمیم داشتند بعد از رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم با بعضی همسران ایشان ازدواج کنند. لذا علماء اجماع دارند که تمام همسرانی که در هنگام وفات رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم زنده بوده اند ازدواج با آنان حرام است ، زیرا که آنان طبق نص قرآن کریم (النبي أولى بالمؤمنين وازواجه أمهاتهم) مادران مؤمنان هستند، و آنان در دنیا و آخرت همسران حضرت صلی الله علیه وآله وسلم هستند.

نقش منافقان در جنگ جمل

امام صادق رحمت الله علیه به عموم آیه کریمه در باره «اذیت» استدلال کرده که

مقصود رافضي از طرح اين سؤال طعن در ام المؤمنين عايشه صديقه رضي الله عنه بود، صرفا به دليل اينكه حضرت صديقه رضي الله عنه ابدنباال شهادت حضرت عثمان رضي الله عنه جزو كساني بود كه ميخواستند قاتلين حضرت عثمان را محاكمه كنند.

اما متأسفانه آنان با ساير منافقين طوري برنامه ريزي كردند كه نه تنها دستگير و محاكمه نشوند كه صلح آماده بين دو لشكر را به جنگ مبدل كردند كه در نتيجه اين مكر و دسيسه منافقين هزاران نفر كشته شدند و اين جنگ به جنگ جمل شهرت يافت.

علت نامگذاري اين جنگ به جنگ جمل اين بود كه حضرت صديقه رضي الله عنها در داخل هودج و بر بالاي شتر (=جمل) سوار بودند، به عنوان يك جامعه بشري و انسانهاي عادي و غير معصوم اين گونه امور خيلي طبيعي است چنانكه خداوند در سوره حجرات مي فرمايد: (وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتُلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا) (الحجرات: من الآية 9).

«اگر دو گروه از مؤمنان با هم به جنگ و قتال پرداختند پس بين آنان صلح برقرار كنيد».

قرآن كريم هر دو طائفه را نه تنها مسلمان كه مؤمن ناميده است، و خود حضرت علي رضي الله عنه نيز وقتي در باره

خوارج از ایشان پرسیده شد که آیا کافرند یا مسلمان؟ فرمود: «من الکفر فروا اخواننا بغوا علينا» «آنها از کفر فرار کردند برادران ما هستند که علیه ما بغاوت کردند».

منطق بعضی تعجب آور است که می‌گویند کسانی که با علی جنگیده اند نمی‌توانند مسلمان باشند!! یا باید منطق قرآن و حضرت علی را بپذیریم و همه آنان را مؤمن بدانیم که در اجتهادشان به خطا رفتند و مستحق يك اجر شدند و یا منطق آقایان را بپذیریم و جز عده قلیلی سایر امت اسلامی را از دایره اسلام خارج بدانیم!!.

بنا بر این طعنی که این رافضی بر مادر مؤمنان، عایشه صدیقه رضی الله عنها وارد می‌کند در واقع طعن بر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم است، و از آزار و اذیت آن طاهره عقیقه به خود پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آزار و اذیت می‌رسد. چون عایشه صدیقه رضی الله عنها با حضرت علی رضی الله عنه نخ‌گید و نه به قصد جنگ بیرون رفت، نه با علی و نه با کسی دیگر بلکه بقصد صلح و وحدت میان مسلمین خارج شدند.

برخلاف دیدگاه بعضی‌ها که تاریخ را تحریف می‌کنند، و حقایق را وارونه جلوه می‌دهند حامیان و مس‌ببان این تحریف تاریخ که در واقع از يك زینه و دشمنی با

صحابه ناشی می شود مدعی هستند که حضرت عایشه رضی الله عنه را برای جنگ خارج شدند که این خلاف واقعیت است. جنگ را منافقان دامن زدند کسانی که از دستگیری و محاکمه و رسوایی می ترسیدند، که تقدیر چنین شد که این جنگ همزمان شود با خروج عایشه و دیگر صحابه رضی الله عنهم اجمعین.

خلافت امت محمدی

این آیات سه گانه ای که امام صادق رحمت الله علیه ذکر کرده اند دلالت می کند که امت را خداوند خلیفه قرار داده یعنی آنها نسبت به گذشتگان خلیفه و جانشین آنان هستند که بعضی جانشین بعضی دیگر می شود.

چنانکه ابوبکر جانشین رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و عمر جانشین ابوبکر و عثمان جانشین عمر و علی جانشین عثمان رضی الله عنهم شدند و به همین صورت یکی پی دیگری بعدی ها جانشین قبلی ها می شوند.

گویا امام صادق رحمت الله علیه از این آیات و آیات دیگر برداشت کرده اند که چون این امت جانشین امت های گذشته در روی زمین است، اولین عهد جانشینی واقعی این امت عهد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود که امت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بر خلافت ابوبکر

متفق شدند سپس بر عمر سپس بر عثمان
سپس بر علي مرتضي رضي الله عنهم اجمعين.
وقتي اين اتفاقات پش آمد در واقع
امت به معني واقعي جانشين روي زمين شدند .
الله اعلم .

لکزه (بالام و کاف راي نقطه دار و هاء)
يعني او را هل داد، و گاهي لکزه به معني
هل دادن و زدن با هم مي آيد در اين
صورت و کز ناميده مي شود: (فَوَكَّرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ)
(القصص: من الآية 15) .

خلفاي راشدين اولين مصداق آيات

آنچه در نزد علماء در ب اره تفسير آيه
آخر سوره فتح مشهور است عدم تعيين اين
صحابه است زيرا اينها صفات عامي است
که در اشخاص معيني محدود نمي شود.
بنابراين آيه جنبه عمومي دارد هر
کسي که اين صفات را دارا با شد مشمول
آيه کریمه قرار مي گيرد، مثلا صفت:
(وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ) (الفتح: من الآية 29)

صفت عامي است که بر همه صحابه رضوان
الله عليهم انطباق دارد، و براي تخصيص هر
عمومي دليل يا سبب نزولي بايد باشد تا
اينکه انطباق اولي و ثانوي داشته باشد
البته تمام صفات مدح و ستايش در
قرآن کریم نسبت به بقيه مؤمنين صحابه
(رضوان الله عليهم اجمعين) بشمول صحابه
اهل بيت مصداق اول آن هستند.

بنابراین افرادی را که امام صادق
رحمة الله عليه نام برده اند ابوبکر صدیق و
عمر فاروق و عثمان ذی النورین و علی
مرتضی رضی الله عنهم جزو اولین کسانی
هستند که آیه کریمه ش امل حالشان
می‌گردد.

لزوم توبه فوری

حرف من در کلمه «منهم» در این آیه کریمه
«بیانی» است که برای بیان جنس آمده که
منظور جنس صحابه است.

چنانکه حضرت صادق رحمت الله علیه
فرموده اند و این اجماع مفسرین در تفسیر
آیه کریمه است.

و از جمله (لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ) (الفتح: آیه 29) در آیه

کریمه، امام مالک و بعضی دیگر از
علماء استدلال کرده اند که اگر کسی با
صحابه پیامبر بغض داشته باشد، کافر
می‌شود.

زیرا کسی که صحابه را دشنام دهد و
بر آنان طعن وارد کند و با آنان بغض و
کینه داشته باشد با آنان غیظ گرفته و
کسی که با آنان غیظ داشته باشد به نص
آیه کریمه کافر می‌شود.

پس خداوند نجات دهد از فتنه تکفیر و
حکم به ارتداد و نفاق صحابه رضوان الله
عليهم اجمعین که واقعا خطرناک است.

متأسفانه این مرض ناآگاهانه در بین بعضی عوام نیز سرایت کرده و کینه و دشمنی با صحابه و احیا نا حکم به کفر و نفاق آنان نیز از زبان بعضی ها شنیده می‌شود! که قطعاً توبه و استغفار از این جنایت بزرگ که خدای نکرده موجب کفر انسان می‌گردد لازم و ضروری و غیر قابل تأخیر است.

باید هر چه زودتر انسان توبه کند و قلبش را نسبت به این اولیای پاک الهی صاف گرداند و بویژه آیه کریمه:

(رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ). (الحشر: من الآية 10) را بخواند و در معنی آن دقت کند.

«پروردگارا ما را و آن برادرانمان را که در ایمان آوردن از ما پیشی گرفتند بیامرز و در دلهای ما هیچ کینه ای در حق کسانی که ایمان آورده اند قرار مده پروردگارا تویی که بخشنده مهربانی». خدايا توفيق و قبول توبه از تو مي‌طلبيم.

این اسناد جيد است اگر سماع امام زين العابدين از جدش علي ابن ابي طالب رضي الله عنه صحيح باشد البته از نسخه ظاهريه ثابت است و این نسخه معتمدي و مؤثقي است که از اصلي قوي تراست، البته حديث را با این لفظ نيافتم و نه

در تفسیر آیه سوره زمر که امام صادق رحمت الله علیه به آن استدلال کرده اند.

صحابه پیشگامان در حشر

از حدیثی که امام صادق روایت کرده اند الفاظ مختصر تری نیز وجود دارد، از جمله روایت ابن عمر رضی الله عنهما که مرفوع از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم روایت است که فرمودند:

(أنا اول من تنشق عنه الارض ثم ابوبکر ثم عمر ثم عثمان، ثم علي ثم أتي اهل البقيع ثم انتظر اهل مكة فتنشق عنهم ثم يقوم الخلائق).

ملا عمر ابن حضر آنرا در سیرتش از ابن محب طبری در ریاض النضره (52/1) آورده است، کما اینکه ابوحاتم رازی در فضائل عمر آنرا از ابن محب (164/1) نقل کرده است.

و از علی ابن ابی طالب روایت است که عرض کرد ای رسول خدا اولین کسی که در روز قیامت از او حساب گرفته می شود کیست؟ فرمود: ابوبکر؟ عرض کرد سپس کی؟ فرمودند: عمر عرض کرد سپس کی؟

فرمودند: (ثم انت يا علي) گفتم: ای رسول خدا عثمان کجا کجاست؟ فرمودند:

(إني سألت عثمان حاجة سراقضاها سراقضت الله أن لا يحاسب

عظان) من از عثمان پنهانی چیزی خواستم،

او آنرا پنهانی بجا آورد، لذا از خداوند خواستم که از عثمان حساب نگیرد.

حافظ ابن بشران وابن السمان در (الموافقة

بين آل البيت والصحابة) و شبیه آنرا الخجندی در الاربعین آورده اند، كما اینکه ابن محب طبری نیز آنرا (32/2) نقل کرده است. اما لفظی که در متن آمده این است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم از قاتلین عمر و علی اسم گرفته اند.

در اینجا امام صادق رحمت الله علیه تاکید می کند کسی که با این چهار نفر یا با یکی از آنان بغض و کینه بورزد یا کسانی که آنان را تکفیر می کنند یا مرتد می خوانند بی تردید کافر است و اعمالش جزو اعمال کسانی است که خداوند در باره آنان فرموده:

(وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا) (الفرقان: 23)

«به هر گونه کاری که کرده اند می پردازیم سپس آنرا (چون) غبار بر باد رفته می گردانیم.»

در آخر نسخه ظاهری ه چنین آمده است: آخر المناظرة والحمد لله رب العالمين وصلي الله علي محمد وآله الطاهرين وسلم.

نتیجه گیری مترجم

پس دانستیم که امام صادق رحمت الله علیه که امام اهل بیت در زمان خودش بود دشمنان صحابه و کسانی که با آنان بغض و کینه داشتند یا آنان را دشنام می دادند را مسلمان نمی دانست و این مطابق آیات قرآن کریم و اقوال علمای امت اعم از صحابه و تابعین و تبع تابعین است.

بنابراین جز کسی که از هوی و هوس نفس و از شیطان پیروی می کند و یا ندانسته بازیچه دست دشمنان اسلام قرار گرفته هیچ مسلمانی جرأت ندارد که به صحابه پیامبر رضوان الله علیهم اجمعین توهین کند یا آنان را کافر و مرتد و منافق بخاند یا آنان را لعن کند.

خداوند همه مسلمین را از شر شیطان و نفسها و دشمنان جني و انسي شان نجات بخشد و دلهاي همه را به قرآن و سنت و ميعت صحابه و اهل بیت رضوان الله علیهم جمع کند، و به آنان توفیق وحدت و اتحاد و یکدلی عنایت فرماید و سایه هر گونه شر و نفاق و اختلاف و چند دستگی و کینه و دشمنی را از سرشان دور کند.

خدایا! از تو می خواهیم که امت اسلامی را متحد بگردانی و آنان را بر دشمنان شان که دشمنان دین و قرآن هستند پیروز و سرفراز بگردانی.

خدایا! از تو عاجزانه می خواهیم که تمام اسباب و عوامل اختلاف را از میان امت ریشه کن کنی و برای همیشه دلهاي مسلمین جهان را به هم پیوند محبت و اخوت دهی.

خدایا! کسانی را که در میان امت تخم اختلاف و کینه و دشمنی می کارند هدایت کن، اگر هدایت در تقدیر شان نیست خدایا هلاک و نابود شان بگردان. و خدایا! ترا شاهد می گیریم که بخاطر تو با همه دوستان تو دوست هستی و هر کسی را که تو دوست داشته ای یا دوست می داری یا دوست خواهی داشت همه را دوست می داریم و از همه دشمنانت نفرت و انزجار داریم و لی از تو می خواهیم که آنها را نیز هدایت کنی که خزائن تو پر از هدایت و بهشت تو بزرگ است.

خدایا! هم بشریت را به راه راست هدایت کن و همه هدایت شدگان را بایکدیگر متحد و متفق بگردان.

خدایا! تو می دانی که ضعف امت اسلامی بر اثر دوری از دین تو و تفرقه و اختلاف است پس همه ما را به دین و رضا و خوشنودی خودت نزدیک بفرما.

خدایا! تمام اسباب تفرقه و اختلاف را نابود فرما و همه تفرقه اندازان و اختلاف افکنان را هدایت فرما.

خدایا! اگر هدایت در تقدیر شان ننوشته ای نابودشان بفرما و لی قبل از

آن رسوايشان گردان تا براي ديگران پند
و عبرتی باشند.
خدایا! نسل هاي شان را هم اگر قابل
هدایتند هدایت فرما اگر نیستند رسوا و
نابودشان فرما.
خدایا! ترا شاهد مي گيرم اگر به من
فرصت يك دعای مقبول عنایت فرمائي آن
يك دعا این است که تمام بشریت را هدایت
کني و دلهاي همه هدایت شدگان را به هم
نزديك کني و با الفت و محبت و وحدت
شستشو دهی و تمام عوامل تفرقه را خوار
ورسوا و ذلیل گرداني.
خدایا! این دعا را از این بنده عاجز
و سایر بندگان قبول فرما و مرا سبب
هدایت و اتحاد امت بگردان.
خدایا! باز هم از تو عاجزانه مي
خواهم که مرا سبب هدایت و وحدت امت
محمد صلي الله عليه وآله وسلم بگرداني.
آمین.

الحمد لله رب العالمين . پايان ترجمه يکشنبه شب 14 ربيع الأول 1423هـ.
شهریور 1381 خورشیدی. به قلم عبدالله حیدری تربت جامی . درحرم نبوی
شريف مدینه منوره علی صاحبها ألف صلاة و سلام.
